

معرفی و تصحیح نسخه خطی تدارک السموم

به کوشش محمدحسن بهنام‌فر^۱

شهلا یوسفزاده^۲

درآمد

طب و پزشکی از جمله علمی بوده است که در طول تاریخ، دولت‌ها و حکومت‌ها به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. این علم شاخه‌های مختلفی را دربرداشته است و یکی از مباحث مهم مطرح شده که کمتر به آن توجه شده، بحث مربوط به سموم، زهر و پادزهر است. با مطالعه فهرست‌های نسخ خطی، به نسخه‌ای برخوردیم که به نظر مهم می‌آید. تدارک السموم دارای دو نسخه است که از فهرست منزوی بخش پزشکی انتخاب شده است. نسخه‌های آن به شرح زیر است: ۱. تدارک السموم از غیاث الدین طبیب برای ابوالغازی سلطان حسین بهادر خان معزالدین (صفوی ۱۱۳۵-۱۱۰۵هـ.ق) دانشگاه تهران؛ ۲/۲۵۳۱ نستعلیق محمد امین یوزباشی کاشانی در ۱۰۹۰ در قندهار؛ ۲. مجلس شورای اسلامی ۲۷۳۹/۱ نستعلیق تاریخ یاد نشده. غیاث‌الدین یکی از پزشکان بنام دوره صفوی بوده است که متأسفانه با مراجعه به منابع دوره صفوی اطلاعات چندانی از آن پیدا نشد. رساله تدارک السموم در دو قسمت تدوین شده است: یکم زهرهای خوردنی در سه مقاله: ۱. زهرهای کانی؛ ۲. زهرهای روینده و ۳. زهرهای حیوانی. دوم در دو مقاله: ۱. حشرات؛ ۲. آنچه به دندان گزند. بررسی و نسخه در ادامه می‌آید. ما در بررسی این نسخه ملاک را بر نسخه دانشگاه تهران قرار دادیم و پس از بررسی و خوانش، نسخه مجلس را هم رؤیت کردیم و آنچه را افتادگی داشت یا ناخوانا بود، از روی نسخه مجلس تصحیح نمودیم. در بررسی تدارک السموم با واژه‌ها و اصطلاحات زیادی برخورد

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد اسناد و مدارک آرشیوی دانشگاه تهران.

نمودیم که آنها را با استفاده از فرهنگ لغت ترجمه کرده و در پانوشت مقاله آورده‌ایم.

مقدمه

انسان‌های اولیه اطلاعاتی از سموم طبیعی داشته‌اند و از آن در اسلحه‌های خود استفاده می‌کرده‌اند. سم‌شناسی از کلمه Toxicon به معنای ماده سمی که بر سر نیزه‌ها می‌مالیدند تا آنها را سمی کنند، گرفته شده است. مطالعه سموم باید از ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شروع شده باشد، زیرا اولین گزارشات پزشکی نوشته شده روی پاپیروس‌ها، مواد و دست‌والعمل‌هایی را برای سموم نوشته است. مصری‌های قدیم قادر بودند که اسید سیتریک را از هسته هلو تقطیر کنند؛ سمومی همانند آرسنیک، آکونیت و تریاک برای پزشکان هندی در حدود ۹۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شناخته شده بود؛ مردمان چین باستان از آکونیت به عنوان ماده سمی برای سرنیزه‌ها استفاده می‌کردند. مسمومیت به طور نسبی میان مردم باستان رایج بوده و بنابراین مطالعه سموم و پیدا نمودن ضد سموم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.^۱ مطالعه روی سم، زهر و پادزهرها در شرق نیز بسیار وجود داشته است و طبیبان و پزشکان معروفی در هند و ایران بوده و در این حوزه فعالیت داشته‌اند. منابع در این باره اطلاعات کمی به ما می‌دهند، اما می‌توان دریافت که توجه به زهر و پادزهر در دوره اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

یکی از طبیبان مشهور هندی در قرون اولیه اسلامی، شاناق بوده که تجربه‌های بسیاری داشته و افراد زیادی را معالجه کرده است. وی در حکمت، نجوم و... نیز تبحر داشته است. شاناق، در علم سموم و پادزهرها متخصص بوده و کتابش، معروف به پنج مقاله، به سموم اختصاص یافته است که شناخته‌ترین اثر در میان اطباء مسلمان بوده است، شاناق، احتمالاً به دربار خلافت عباسی نیامده، زیرا وی از پیشگامان اطباء هندی بوده است، ولی آثار و کتاب‌های وی در مکتب جندی شاپور به فارسی ترجمه شده‌اند و اطباء مسلمان از آنها استفاده می‌کرده‌اند.^۲

توجه به سموم و پادزهرها از ابتدا وجود داشته است. پادزهر، مرکب از پیشوند پاد (در ایرانی باستان: p ta- / p ti، در اوستایی: -patiti) و واژه زهر (ایرانی باستان: ja ra- مشتق از ریشه -gan = زدن، کشتن)، صورت‌های معرب آن: بادزهر، فادزهر، بازهر، یا فازهر؛ لفظاً به معنی ضدزهر است. در متون فارسی و عربی پادزهر به ماده‌ای اطلاق می‌شود که بتواند از کارکرد زهر در بدن جلوگیری کند؛ اما پزشکان هر چیزی را که عوارض زاینبار مواد دیگر را از میان می‌برد، پادزهر می‌نامیدند.^۳ از اشارات پزشکان و داروشناسان کهن می‌توان دریافت که آنان معمولاً داروهای مفرد ضدزهر را که به صورت طبیعی یافت می‌شد، پادزهر، و داروهای مرکب ضدزهر را تریاق نامیده‌اند، اما تنها شمار اندکی از آنان این نکته را به تصریح آورده‌اند.^۴

۱. جی، تیمبرل، مقدمه‌ای بر سم‌شناسی، ترجمه دکتر جمیله سالار آملی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۸، ص ۳.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ۳۱۵.

۳. ابن بیطار، ۸۱/۱؛ غافقی، ۸۶/۱.

۴. حاجی زین عطار، ۱۱۳: الاغراض...، ۶۱۶؛ ابن بیطار، ۱۳۳/۱؛ عقبلی، ۱۹۶.

این پزشکان از داروهای مفردی که خاصیت ضدزهر داشتند، معمولاً با عناوینی چون الادویة الباذهریة یاد کرده‌اند.^۱

در آثار سنگ‌شناسی کهن از کتاب احجار منسوب به ارسطو گرفته تا جواهرنامه‌های متأخر، آثاری با عنوان عمومی «خواص» (که به بیان خواص جادویی اجسام اختصاص دارد) و نیز آثار داروشناسی مکتب اندلس و دارونامه‌های متأثر از این مکتب، برای دو نوع سنگ‌پادزهر (حجرالبادزهر)، یکی با منشأ معدنی و دیگر حیوانی که «پادزهر همه زهرها به شمار می‌رود»، خواص و ویژگی‌های غالباً شگفت‌انگیز و آمیخته با جادو یاد شده است.^۲ اما تیفاشی بر آن است که پادزهر کانی تنها در درمان گزیدگی کژدم به کار می‌آید و همه ویژگی‌های دیگر این دو نوع پادزهر را تنها به پادزهر حیوانی نسبت می‌دهد.^۳ در الجماهر بیرونی (و نیز در آثار گوهرشناسی فارسی که عمدتاً از این کتاب بهره برده‌اند) تنها از پادزهر کانی سخن به میان آمده است. به گفته بیرونی پیشینیان سنگ مشهور به پادزهر را از کانی‌ها برشمرده‌اند، اما چندان به ویژگی‌ها و نشانه‌های آن نپرداخته‌اند. به نظر بیرونی این گوهر باید برتر از گوهرهای دیگر شمرده شود، زیرا برخلاف آنها که تنها برای زینت و سرگرمی به کار می‌روند، می‌تواند جان آدمی را نجات دهد. وی در ادامه اشارات کوتاه محمدبن زکریا رازی ابن‌مندیوه، و ابوالحسن طبری و دیگران درباره برخی ویژگی‌های پادزهر کانی و شیوة تشخیص اصل از بدل را یاد می‌کند، اما به خوبی پیداست که خواص شگفت‌انگیز منسوب به این سنگ را باور ندارد.^۴ پزشکان برجسته ایرانی نیز چندان به گزارش‌های پیشینیان درباره خواص این سنگ اعتماد نکرده‌اند و به همین لحاظ استناد آنان به سنگ پادزهر بسیار نادر است.

در مآخذ به ندرت درباره ماهیت و چگونگی پدیدآمدن پادزهر کانی به مطلبی برمی‌خوریم. در «آثار العلویة» اخوان الصفا، پادزهر شبمی است که بر برخی سنگ‌ها می‌نشیند، سپس در شکاف‌های آن نفوذ می‌کند و در این شکاف‌ها، در جای‌های مخصوص و زمانی معلوم منعقد می‌گردد.^۵ داوود انطاکی نیز در تذکره به نقل از ارسطو این سنگ را آمیزه‌ای از جیوه و گوگرد می‌داند که رطوبت بر آن غلبه کرده، و سپس بر اثر گرما منعقد شده است.^۶ اینان معدن پادزهر کانی را کوه‌های واقع در مرز هندوچین، کوه‌های زرنند کرمان و گاه کوه‌های غور می‌دانستند.^۷ تیفاشی به حضور در یکی از معادن در شمال موصل تأکید کرده است.^۸ اما پادزهر حیوانی به نظر بیشتر آنان در بدن ایل (یزکوهی) پدید می‌آمده است. برخی به پدید

۱. جرجانی، ذخیره...، ۶۸۵.

۲. ابن‌بیطار، ۸۱/۱-۸۲؛ غافقی، همانجا؛ ابن‌اکفانی، ۷۵-۷۸؛ حاجی‌زین‌عطار، ۵۱، ۱۱۳؛ عقیلی، ۱۹۶-۱۹۹.

۳. تیفاشی، ص ۱۱۷-۱۴۱.

۴. بیرونی، الجماهیر، ص ۳۲۳-۳۲۸.

۵. اخوان الصفا، رسائل، ۱۰۴/۲.

۶. انطاکی، ۸۹.

۷. بیرونی، ۳۲۴؛ نیشابوری، ۲۳۱؛ نصیرالدین، ۱۳۰؛ ابوالقاسم، ۱۴۹.

۸. تیفاشی، ص ۱۱۷-۱۱۸.

آمدن این سنگ در بدن گاو کوهی، میمون و قنغذ نیز اشاره کرده‌اند. محل پیدایش این سنگ را به اختلاف چشم، قلب یا شیردان، زهره و روده و معدۀ این حیوان یا حیوانات دانسته‌اند.^۱ گفتنی است که قلقشندی در میان ۱۲ گوهر مورد علاقه پادشاهان که کاتبان و کارمندان دیوان باید آن را بشناسند، از سنگ پادزهر حیوانی نیز یاد کرده است.^۲

علوم پزشکی در دوره صفویه

جریان علمی عصر صفوی در مراکز کهن و ریشه‌دار فعالیت‌های علمی، یعنی مدارس پیگیری می‌شد. مدرسه در تعریف این دوران، نوعی کالج یا دانشگاه به شمار می‌رفت که در آن جریانی نسبتاً سطح بالا از علم، مورد توجه قرار داشت. عالمانی که در این مدرسه‌ها فعالیت می‌کردند، فقط در یک حوزه متخصص نبودند.^۳ در عهد صفویه مدارس در کنار مساجد یا در ضمن آن‌ها فعالیت می‌کردند و رابطه تنگاتنگی میان آن‌ها وجود داشت. این مدرسه‌ها بسته به مؤسس آن‌ها وضعیتی متفاوت داشتند. عموم مدارس توسط پادشاهان صفوی یا درباریان و گاه دیگر صاحبان جاه و مقام، آن‌ها را تأسیس می‌کردند. در مدارس یادشده دانشجویان و استادان عمدتاً به یادگیری و تعلیم نظریه‌های علمی پیش از عصر صفویه می‌پرداختند و تقریباً همه رشته‌های علمی در آن مورد نظر بودند. علومی چون نجوم، پزشکی، فلسفه، تفسیر، فقه، علوم ادبی و مانند آن.^۴

در این عصر تاریخ علم اهمیت پیدا می‌کند. ایران کانون تحولات نبود، اما تأثیرات و امواج آن به ایران می‌رسید و اینجا مکانی برای مبادله افکار و اندیشه‌ها برشمرده می‌شد. اولین چیزی که شاهان صفوی را به سمت علوم جدید و تحولات دانش کشاند، رقابت و جنگ با همسایگان شرق و غرب بود، زیرا شاهان صفوی پس از شکست چالدران، پی برده بودند که برای مقابله بهتر باید علوم جدید و دانش را به منظور استفاده از ابزارهای مدرن فراگیرند. شاهان صفوی بدین ترتیب علاقه‌مند به تکنولوژی و فن‌آوری شدند. این امر همچنین ارتباط تنگاتنگی با روابط دیپلماسی صفویان با دولت‌های اروپایی دارد. ایرانیان با سفرهای کشورهای متعدد اروپایی آشنا شدند. آنتونی شرلی از طرف شاه عباس اول، مأمور ایجاد ارتباط با ممالک مسیحی گردید. البته باید توجه داشت که مسافران اروپایی که در عهد صفویان به ایران سفر می‌کردند، افرادی کنجکاو و جستجوگر بودند. مسافران و سیاحانی از اروپا می‌آمدند که در قرن شانزدهم میلادی از خواب قرون وسطایی بیدار شده و در قرن هفدهم یعنی سال‌های اوج شکوفایی ایران عصر صفوی، رفته رفته نخستین مظاهر دانش و تکنولوژی غربی پدیدار شده بودند. همین دوره، دوره اوج ورود اروپایی‌ها به ایران و گرمی رابطه میان صفویان و غرب بود. در همین روابط بود که بسیاری از کتب و آثار علمی را به

۱. ابن بیطار، ۸۲/۱؛ تیفاشی، ۱۱۹-۱۲۲؛ عقیلی، ۱۹۶؛ حکیم مؤمن، ۱۳۹.

۲. قلقشندی، ۱۱۶/۱-۱۱۸.

۳. صفت گل، منصور، فراز و فرود صفویان، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸ ص ۲۸.

۴. همان، ص ۱۳۱.

اروپا برده و همچنین نوشته‌های مسافران اروپایی، مبنای تحقیقات بعدی ایران شناسان و شرق شناسان نیز قرار گرفت.

دوره نسبتاً طولانی صفویه، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران و به طور کلی تمدن اسلامی محسوب می‌شود. چرا که به تناسب ثبات سیاسی و تشکیل حکومتی مقتدر و ملی با ایدئولوژی تشیع، حوزه‌های بسیاری را در تمدن اسلامی باردیگر رونق بخشیدند و دستاوردهای قابل توجهی در حوزه‌های علوم و دانش آفریدند. از آنجا که حوزه‌های دانش به بار نشست و حلقه‌های علمی شکل گرفت، متناسب با آن نیز علوم به طرز بارزی رشد یافت. یکی از حوزه‌های علوم که در این عصر بار دیگر به اوج خویش رسید، پزشکی بوده است. علوم پزشکی، داروسازی و یافته‌های جدید در این حوزه، بار دیگر تمدن اسلامی را در جهان مطرح کرد. رسالاتی که در دوره صفویه برای درمان امراض و بیماری‌ها نگاشته شد، اساس دانشکده‌های پزشکی دنیا قرار گرفت. این امر از مهم‌ترین مباحث قابل توجه این دوره است که کمتر به آن پرداخته شده. هم‌زمان با حضور صفویان، تحولات رنسانس در اروپا شکل گرفت و بی‌تردید خدمات ایرانیان و مسلمین در پزشکی که توسط اروپاییان مصادره می‌شد، تأثیرات زیادی را به جای گذاشت.

منابع دوره صفوی اطلاع چندانی از وضعیت علوم پزشکی در این دوره نمی‌دهند. یادداشت‌های پراکنده سفرا و هیئت‌های دیپلماتیک و رساله‌های غیر چاپی می‌تواند مهم‌ترین اطلاعات را در مورد موضوع فوق ارائه دهد، هرچند باید این امر را از یاد نبرد که اروپاییان و بیگانگان به دور از اغماض و جانبداری نبوده‌اند و در مواردی صریحاً می‌توان مطالبی دید که به دنبال آن بوده‌اند تا ایران و کلا شرق را در انحطاط نشان دهند و می‌توان گفت که آغاز جریان مستشرقان و ماجراجویان به آنها برسد. یکی از سفرای دربار صفویان می‌نویسد: ایشان کتاب‌های اندک و دانش کمتری دارند و اغلبشان در زمینه دیگر علوم مفید چندان بصارتی ندارند و به فعالیت‌های مربوط به ابریشم مشغولند و همچنین در کارهای مربوط به زین و یراق اسبها بسیار تبحر داشته‌اند. دون جوئن از فر و شکوه و جلال اصفهان که ششصد کاروانسرای آن در پشت دروازه‌های ورودی و سیصد حمامش و نیز نظام پایدار و مستحکم ارتباطات در زمان شاه عباس کبیر (۱۶۲۹-۱۵۸۷/ ۱۰۳۸-۹۹۵) آگاه بوده است. سیاحی انگلیسی که در زمان مرگ شاه عباس اول هنوز در ایران بود و گزارش خود را چهار سال بعد از بازگشت به لندن منتشر کرد، توماس هربرت بود.

گزارشات او در مورد علم ایرانی چکیده‌ای کلی و مفید است. او در مورد پزشکان می‌نویسد: تا آنجا که فهمیده‌ام آنها بسیار خوب دانش آموخته‌اند و برخی شان فیلسوف اند به هر حال کتابخانه‌هایشان کوچک، اغلب عربی، اما گزیده و مفیدند و چنانند که عمل و مهارت آنها را افزایش می‌دهند؛ من دریافتم که آنها در کمال مهارت گیاهان و سبزیجات را بیش از مواد معدنی ترجیح می‌دهند. آنها در علوم زیادی استادند و از نجوم لذت می‌برند. بیشتر کتاب‌هایی که می‌خوانند عبارتند از: کتاب‌های بقراط، جالینوس، ابن رشد، فارابی، ابوعلی سینا، ابن اسحاق، ابوعلی، محمدعبدالله، بن الادیب، ابویر، رازی، غزالی، ابومزار و ...

هربرت می‌گوید که از میان شهرها، شیراز مدرسه‌ای دارد که در آن فلسفه، ستاره‌شناسی، فیزیک، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شود. این مدرسه معروفترین مدرسه ایران است. در حالی که در اصفهان، در میدان،

مغازه‌ها تنوعی وسیع از داروها و عناصر دارویی را به نمایش می‌گذارند که مانند آن را در هیچ شهر اروپایی ندیده‌ام، امری که به پزشکان که به معاینه و تشخیص می‌پردازند، دلگرمی می‌دهد.^۱

طب و پزشکی در دوره صفوی، در واقع ادامه دوره‌های قبلی بوده است. از جمله مراکز مهم طب مجموعه ربع رشیدی بوده که در دوره ایلخانان و با تلاش‌های رشیدالدین فضل‌الله صورت گرفت. او خود پزشک دربار ایلخانان بود و علاقه وافری به تأسیس بیمارستان، مدرسه و کتابخانه داشت و در این راه همت بسیاری خرج کرد. او پنجاه پزشک از هند و چین آورد و شاگردانی تربیت کردند. این مرکز در تبریز بود. در دوره صفوی اعتبار گذشته را نداشت، اما در پزشکی این دوره تأثیراتی به جا گذاشت.

در دوره صفوی از سنت پزشکی اسلامی استفاده بسیاری شد، آنجا که برای تکمیل نظام سنتی و کهن طب اسلامی آثاری چون قانون ابن سینا، خفیه علائی، اغراض الطب جرجانی و داروشناسی گیاه شناس بزرگ، ابن بیطار، آزمایش‌های بالینی جدیدی صورت گرفت و این کار با بهره‌گیری جدید از داروها شروع شد. از جمله پزشکان و دانشمندان طب در این دوره می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

غیاث‌الدین طبیب اصفهانی که در سال ۸۹۶هـ/ ۱۴۹۱م به عثمانی رفت و کتاب خویش، *مرآت صحه فی الطب* را به سلطان بایزید دوم اهدا کرد. او در آن خلاصه‌ای از نوشته‌های جرجانی را در باب داروها آورده است و دامنه طب را با مباحثی درباره تعلیم طب ترکی، بسط و گسترش داد. در حیظه معاینات و تشخیص پزشکی، کسی حاذق‌تر از بهاء‌الدوله را نمی‌توان پیدا کرد.^۲

محمد حسینی نوربخشی بهاء‌الدوله رازی، که از دانشمندان بنام این دوره محسوب می‌شود، او آثار طبیبانی چون؛ بقراط، جالینوس، ابن سینا، رازی، سید اسماعیل و ابن بیطار را مطالعه کرد. او صاحب اثر «*خلاصه التجارب*» است^۳ و حاصل مطالعات بالینی خود را در آن وارد کرد. در این کتاب از سرفه مسری که در هرات شیوع پیدا کرده بود، بحث شده است. در این کتاب همچنین نخستین گزارش مفصل راجع به سفلس در شرق ارائه شده است و در فصلی راجع به تب‌های بثور که به غیر از سرخک‌ها و آبله‌ها، موجب سه بیماری دیگر نیز بود و آبله مرغان، سرخجه و یک بیماری چهارمی از آن جمله بود. از اینها گذشته؛ در فصل مربوط به بیماری‌های چشم، به شرح یک بیماری می‌پردازد که احتمالاً همان است که امروزه به تب یونجه معروف است. (این بیماری تا سال ۱۸۱۹م در اروپا شناخته نشده بود) و بهاء‌الدوله راه علاج آنرا پیدا کرده است. وی احتمالاً در تشخیص آن از رازی کمک گرفته بود. وی در کتاب خود ده بار اسم زکریای رازی را آورده است. کتاب «*خلاصه التجارب*» اولین بار در سال ۱۲۸۲هـ در کانپور هند چاپ شده است. این کتاب مشتمل بر بیست و پنج باب است.^۴

1. Herbert Thomas. *Travels in Persia 1627-1629* abridged ed. Sir W. Foster. London 1928 pp6-244.

۲. الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۳.

۳. آغا بزرگ طهرانی، *التریعه*، ج ۷، ص ۲۱۸.

۴. هفت رساله در طب و تاریخ پزشکی، به کوشش دکتر مهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات پزشکی علوم

عمادالدین محمود بن مسعود بن محمود شیرازی از دیگر پزشکان معروف دوره صفوی بوده است. او در سال ۱۵۶۹ م. رساله‌ای در باب آتشک، نوع ایرانی سیفلیس، نوشت و ادعا می‌کند که بهترین دارو برای معالجه این بیماری چوب چینی بوده یک داروی عمومی بوده است. او از پادزهرهای دیگری هم نام می‌برد. شاردن نیز در نوشته‌های خود پادزهرهایی که در ایران استفاده می‌شده را نام می‌برد. عمادالدین در اواخر عمر به مشهد رفته زوار و بیماران مشهدی را معالجه می‌کرد.^۱

داروسازی

دوران تسلط مغولان و سلطه صفویان برای داروشناسان یک عصر طلایی محسوب می‌شد. شاید بزرگترین داروساز دوره مغول؛ علی بن حسین انصاری معروف به حاجی زین الدین عطار باشد که در ۱۳۲۹ م در شیراز متولد شد. از آثار وی «تحفه السلاطین» که یک جزوه کالبدشناسی و «مفتاح الخزان» که درباره داروشناسی است. فعالیت‌های داروشناسی که در طب سنتی و گیاهی خلاصه می‌شود در دوره صفویه گسترده بوده است. اطباء، داروشناسان، حکیم باشی و عطار باشی از جمله مناصب مهم این دوره بوده است و شاهان صفوی آنها را مورد توجه ویژه قرار می‌دادند. مستخدمان بیوتات از توجه خاص و داروهای رایگان برخوردار است و ضمناً در زمان سلطنت شاه طهماسب یک داروخانه خیریه راه افتاده بود.

یکی از معروف‌ترین داروسازان دوره صفوی، مظفر بن محمد حسین شفاپی بوده که در دوره شاه عباس بوده است.^۲ او کتابی درباره داروشناسی تألیف کرد و به نام خود، طب شفاپی خواند. این کتاب در سال ۱۵۵۶ م نوشته شده از نظر تنظیم مطالب بسیار ارزشمند و شبیه کار انصاری است و داروهای آن به ترتیب الفبا مرتب شده است. طب شفاپی از آنجا اهمیت پیدا کرد که پایه‌ای شد برای فارماکوئپا پرسیکا نوشته فردریک آنژلوس (Fr. Angelus) یعنی نخستین اروپایی است که طب ایران را مورد بررسی قرار داده است. در همان زمان که آنژلوس به تألیف کتاب داروسازی خود که اقتباس از پزشکان ایرانی بود، مشغول شد؛ رساله معروفی دیگر درباره داروها توسط مامون پدر و پسر در حال تنظیم بود. این کتاب نتیجه زحمات آن دو بوده است به نام «تحفه المأمونین» معروف است. این کتاب به وسیله میرمحمد تنکابلی شروع شد و توسط پسرش محمد مأمون، تکمیل گردید. نوشتن آن در ۱۶۶۹ م به پایان رسید و به شاه سلیمان صفوی اهداء گردیده است. این رساله داروشناسی است که براساس کتب و مآخذ قبلی عربی و هندی به زبان فارسی نوشته شده است. کتاب مزبور یکی از منابع اصلی است که شلیمر اطلاعات موجود در فرهنگ اصطلاحات خود را از آن اقتباس کرده است.^۳ مظفر بن محمد حسین شفاپی رساله‌های دیگری نیز دارد که

پزشکی ایران، ۱۳۸۶. از رساله اول آن حدود بیست نسخه خطی موجود است که کتاب فوق تنها بر اساس یکی از نسخه‌ها تدوین شده است و می‌بایست در این باره از نسخه‌های دیگر هم کمک گرفت.

۱. الگود، همان، ص ۲۶.

۲. آغا بزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۱۸۸ و ج ۷، ص ۲۲۹.

۳. الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه باقر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۴۱۵.

هنوز مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته‌اند.

انتقال دانش پزشکی به اروپا هرچند قبل از این صورت گرفته بود، اما در این دوره جوانی توماسومینادوئی (۱۶۱۵-۱۵۴۰م) را در انتقال دانش داروشناسی و طب ایران به اروپا نباید نادیده گرفت. او پس از اتمام تحصیلات پزشکی، هفت سال در قلمرو عثمانی به سفر پرداخت و سرانجام به ایتالیا برگشت و طبیب مخصوص دوک مانتوآ و استاد طب دانشگاه پادوآ شد.

پزشکان مهاجر به هند

در اواخر دوره صفوی از آنجا که گروهی از دانشمندان و هنرمندان به دربار شاهان مغولی هند عزیمت کردند، پزشکان نیز به آنجا راه یافتند. از طبیبان ایرانی که در دربار مغولان بوده است و از حیث پزشکی خصوصی بابر، شخصیت او خیلی برجسته بوده، محمد بن یوسف هروی است. از تألیفات او فرهنگ طبی به نام بحر/الاجواهر است که در سال ۹۳۹هـ / ۱۵۳۲م به عربی نگاشته شده و اثر دیگرش عین‌الحیوه است. پسرش، یوسف بن محمد بن یوسف یوسفی نیز او را همراهی می‌کرده که در عهد بابر و همایون ممتاز بوده‌اند. او تألیفات بسیاری دارد که هشت رساله از وی در یک مجموعه با عنوان طب یوسفی در سال ۱۸۸۶م در هند به چاپ رسیده است. ^۱ در دوره اکبرشاه پادشاه بابر هند، شمار طبیبان به هند زیاد شدند، ابوالفضل در آیین اکبری نام‌های اطباء آن دوره را برمی‌شمرد. ^۲ از میان آنها حکیم ابوالفتح گیلانی از چهره‌های معروف بوده است. وی در سال ۹۸۳هـ / ۱۵۷۵م با دو برادرش حکیم همام و حکیم نورالدین فراری از گیلان به اردبیل و سپس به هند راه یافتند. ^۳ حکیم ابوالفتح گزارشی بر قانونچه نوشته است همچنین گزارشی در کتاب معروف اخلاق ناصری تألیف نصیرالدین طوسی نوشته است. او در سال ۹۹۷هـ از دنیا رفت.

حکیم میر فتح الله شیرازی نیز از دیگر طبیبان ایرانی دربار مغولان هند است. او در سال ۹۹۱هـ / ۱۵۸۳م به دربار اکبرشاه راه یافت و ملقب به عضدالدوله گشت. وی علاوه بر طب، در حکمت و فلسفه، نجوم، هندسه، حساب و علوم عقلی و تفسیر تبحر داشت. ابوالفضل به اعتراف از علم او گفته بود، اگر کتاب‌های علم و حکمت از جهان معدوم گردند، او می‌تواند آنها را بازنویسی کند. ^۴ او در هند شاگردان زیادی تربیت کرد، از جمله آنها می‌توان میر تقی الدین محمد، ملاعبد اسلام لاهوری و حکیم علی گیلانی را نام برد. میرفتح الله شیرازی در ۹۹۷هـ / ۱۵۸۹م درگذشت.

طیبه سستی نساء خانم از دیگر مهاجران ایرانی به هند بوده که در طب شهرت بسیاری داشته است. او

۱. هفت رساله در طب و تاریخ پزشکی، رساله دوم.

۲. ابوالفضل علامی، آیین اکبری، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. مآثر الامراء، ج ۱، ص ۵۵۸؛ مآثر رحیمی، ج ۳، ص ۸۴۶.

۴. ابوالفضل علامی، همان، ص ۱۴.

خواهر ملک‌الشعرای طالب آملی و همسر برادر حکیم رکنای کاشی بوده^۱ و در معالجه بیماری‌های پیچیده مهارت بسیاری داشته است. وی وظیفه تربیت جهان آراء دختر شاه جهان را نیز به عهده داشته است.^۲ او در سال ۱۰۵۱هـ/ ۱۶۴۶م از دنیا رفت.

نسخه خطی تدارک السموم

نسخه خطی تدارک السموم از غیاث الدین طیب برای ابوالغازی سلطان حسین بهادر خان معزالدین (صفوی ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق.) نوشته شده است. ایشان یکی از پزشکان بنام دوره صفوی بوده که متأسفانه با مراجعه به منابع دوره صفوی اطلاعات چندانی از آن پیدا نشد.

ابوالغازی بهادرخان یکی از سلاطینی است که هم تاریخ ساز بود و هم تاریخ نویس. زندگی او پر از ماجراهای فراوان و شگفت‌انگیز بوده است. او، بر اساس توانمندی‌ها و شخصیت والای خود توانسته است هم چهره‌ای زیبا در تاریخ داشته باشد. پدر او، عرب محمدخان از خان‌های ازبک و خوارزم بود که از نوادگان چنگیز خان به شمار می‌آید. مادرش نیز مهربانو خاتون از خویشاوندان پدرش بوده و هر دو از خاندان‌های معتبر خوارزم به حساب می‌آیند که در نسل چهارم به هم می‌رسند. پایتخت نخست عرب محمدخان، شهر اورگنج بود. ابولغازی تا ۱۶ سالگی در این شهر بالیده و تحصیل کاملی را گذرانده بود. آنگاه که پدر مرکز خاقانی خود را به خیره منتقل می‌کند، ابولغازی را به عنوان والی ولایت «قات» منسوب می‌نماید. اما مدتی نگذشته که در سال ۱۶۲۰م. برادرانش ائلبارس و حبش، ضد پدر خود، عرب محمدخان، عصیان می‌کنند. در نتیجه این حوادث، خان کشته شده و ابولغازی که به حمایت از پدر ضد برادرانش به جنگ برخاسته بود، زخمی می‌گردد و به ناچار به خان بخارا پناهنده می‌شود. برادر دیگرش، اسفندیار سلطان نسا نیز به دربار صفوی پناه بسته و دیگر برادرش، شریف محمد، به بخارا پناه می‌برد.

مدتی بعد، اسفندیار به کمک صفویان و به ویژه به یاری قبایل ترکمن و همچنین ابولغازی، برای بازپس گرفتن خوارزم به پا خاست و در دومین قیام، موفق به این امر گردید. در سال ۱۶۲۳ دو برادر او، ائلبارس و حبش کشته شدند و او، خان خوارزم شد. ابولغازی و شریف محمد نیز توانستند به سرزمین مادری خویش برگردند. اورگنج به ابولغازی واگذار شد. اما مدتی نگذشت که بین اسفندیار و ابولغازی اختلاف پدید آمد. در همین حین که ترکمنان و اوزبکان در خوارزم می‌زیستند، به دشمنی با هم برخاستند. این درگیری‌ها و اختلافات، دو برادر را در برابر یکدیگر قرار داد که ابولغازی مغلوب شد و این بار به دربار خان قزاق پناه برد. (۱۶۲۶) از آنجا نیز نزد خان تاشکند رفت و دو سال در آنجا ماند. به دنبال این اوضاع، دوباره پیش خان بخارا رفت و قشونی فراهم آورد و برای به دست گرفتن خیره به پا خاست، اما توسط برادر بزرگ‌ترش اسفندیار دستگیر و به نزد صفویان تبعید شد.

۱. مآثر الامراء، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۷۹۱.

۲. همان، ص ۷۹۲.

ابولغازی ۱۰ سال تمام پیش صفویان ماند و سپس به میان ترکمنان بازگشت. او مدتی در میان قبیله تکه بود و سپس بین ترکمنان منقشلاق رفت. در این اثنا، قالموق‌ها، منقشلاق را متصرف شدند و ابولغازی نزد خان قالموق رفت. در سال ۱۶۴۲، ابولغازی از میان قالموق‌ها بیرون رفت و در همین زمان برادرش اسفندیار وفات کرد. ابولغازی نیز اداره حکومت اورگنج را به دست آورد. در طول دو سال حکومت، تمام خوارزم را به چنگ آورد و خان خیوه شد.

تردیدی نیست که ابولغازی در زمان حیات پدر، در اوان کودکی از امکانات کافی برای تحصیل در اورگنج برخوردار بوده است. او معلمان و عالمان بزرگی را در خدمت داشته و بنابراین معلومات لازم را کسب کرده است. او به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی احاطه کامل داشته و به همین خاطر در زمان اسکان در دربار صفویان به همین خاطر از احترام لازم برخوردار بوده و از امکانات دربار صفوی نیز سود جسته است؛ بنابراین از منابع فارسی و عربی دربار صفویه نیز بهره گرفته است. او در هر درباری که راه یافته، به سبب معلومات عمیق زبانی و تاریخی از اعتبار و احترامی خاص برخوردار بوده است. ابولغازی در میان ترکمنان، داستان‌ها، روایات، افسانه‌ها و تاریخ را گردآوری کرده و به همین خاطر، کتاب کوچک او حاوی بسیاری از این مطالب ارزشمند و درجه اول است.

دو اثر مهم از ابولغازی در دست است: یکی *شجره التراکمه* است و دیگری *شجره ترکی*. *شجره التراکمه* را در سال ۱۶۶۰م. به رشته تحریر کشیده و *شجره ترکی* را در سال ۱۶۶۳م. آغازیده، اما به پایان نبرده و فرزندش انوشه اتمام آن را بر عهده گرفته است.

[متن باز خوانی شده نسخه خطی تدارک السموم]

نیست جز این اسم فسون سلیم

یافته این اسم تدارک السموم

صلّ علی افضل خلقه و آل.

بسم الله الرحمن الرحيم

خلق جهان را به طریق عموم

احمد حمدا فی کلّ حال

بدان که بدن انسان که ترکیبش از اعضا و ارواح است، همیشه به واسطه ریاضات که عبارت از حرکات اعضاست و ب[ه] سبب اعراض که کنایت از حرکات ارواح است در تحلیل و کاهش است و نیز محلات خارجی چون مواد غذا ممد این معنی ست و حفظش تا زمان تولد که بقاء نوع بدان میسر است. بلکه تا حد تمیز که معرفت حق - سبحانه و تعالی - بدان متصور است ممکن نیست، الاّ به ایراد بدل آنچه به سبب ورود محلات ضروریه مذکوره زمان زمان فانی می‌گردد و این شیوه میسر نه جز به دستیاری اکل و شرب شود. پس لاجرم آدمی را مادام حیات احتیاج به خوردن و آشامیدن می‌افتد و مقرر است که جمیع آنچه خورده تواند شد موافق طبیعت انسانی نیست، بلکه بعضی مفسد اوست. پس چنان که آدمی را جدا ساختن دوست از دشمن ضروری ست تا به یکی التجا نماید و از دیگری اجتناب کند، تمیز کردن سم عبارت ست از آنچه مزاج انسانی را باطل سازد و از غیر سم واجب و لازم باشد تا از آن پرهیز کند و بدین رغبت نماید و این شیوه را بدانستن زهرها و بشناختن علامات هر زهری ب[ه] دست توان آورد تا اگر به زهری یا غذایی

زهرناکی باز خورد، نخورد و نیز طریق علاج و مداوای سموم را نباید دانست تا اگر - عیاذ بالله - بدنی مبتلا گردد و به تخلیص وی پی تواند برد، بلکه چون اکثر زهرها فجاه مفسد طبیعت است، فی الحال به معالجه قیام باید نمود. و ایضاً بعضی از حشرات را که احتراز از وی به تخصیص در سفر در غایت دشوار است. افساد طبیعت انسانی تا به حدی است که هر کس را گزد، فی الحال می‌میرد یا نزدیک به مردن رسد و چون به خاطر داشتن جمیع علاج‌ها بر جمیع زهرها را در غایت دشواری بلکه محال بود بر خاطر عاطر فرخنده مآثرافضل ارکان دولت سلطان اعظم و اکمل اعیان صولت خاقان المعظم خدایگان ممالک عدل و احسان مالک رقاب اعظم زمین و زمان منظور نظر همچون شهریار ربع مسکون مجمع انوار مفاخر بختیاری منبع آثار مآثر جهانداری. نظم:

ب[ه] لطف زنده کنی صد هزار پزمرده چنانچه زنده کند جان سبزها را آب

سموم قهرش اگر جانب جبال وزد کند به جان جیل آنچه با کتان مهتاب

السلطان بن السلطان معز السلطنه و الدنيا و الدین ابوالغازی سلطان حسین بهادرخان - خلدالله ملکه و سلطانه و ابدعلی العالمین برّه و احسانه - چنان گذشت که رساله در باب علاج سموم مرتب گردد تا در سفر و حضر نصب البصر باشد و نیز ملازمان حضرت اعلی را تجربه چند در این باب اتفاق افتاده بود که ضبط آن از واجبات می‌نمود و چون این منصب خطیر را به بنده حقیر، غیاث‌الدین طیب - ستر عیوبه - که کمترین بندگان آن درگاه بود نامزد فرمود، سطری چند به ظهور آمد. انه هو الموفق و المعین.

اما بعد، این رساله‌ای است در معالجه زهرها و چون زهر بر دو نوع است: یکی آنکه خورده شود و دیگری آنکه جانور زهرداری بگزد. این رساله را مشتمل بر دو قسم ساختم و در اول هر قسمی قاعده چند کلی آوردم. که ناچار هر که خواهد در آن قسم شروع کند، آن قاعده‌ها را باید دانست و در خاتمه رساله گریزاندن گزندها سخن رانده خواهد شد تا از این باب هیچ چیز نامعلوم نماند و بدان که این رساله به تدارک السموم موسوم است. سمومی را آورده‌ام که معروف و مشهور است و در اکثر مواضع موجود نه آن را که متروک و مهجور است و از میان مردم مفقود.

قسم اول در زهرهای خوردنی و این مشتمل است بر سه مقاله

بدان که آنچه خورده می‌شود یا غذاست که در بدن معتدل به ماده اثر می‌کند، یعنی خون می‌گردد تا عضو شود، چون نان و گوشت؛ یا دواست که به کیفیت عمل می‌نماید، یعنی بدن معتدل را با اعتدال می‌دارد و یا گرم یا سرد یا تر یا خشک یا گرم و تر یا سرد و خشک می‌سازد و چون بادام و عناب و سیستان و گاوزبان لوبیا و قند و بادیان و انار شیرین و ترش یا ذوخاصیت است که به صورت نوعیه مؤثر است یعنی بدن را کیفیتی می‌بخشد غیر کیفیات نه کانه چون زهر و پازهر که یکی مزاج انسانی را فاسد می‌سازد و دیگری حمایتش می‌کند از فساد و گاه باشد که در ماکولی دو حیثیت یا هر سه حیثیت جمع گردد.

و بدان که مبحث سموم را به غذا کار نیست چه آنچه خون می‌شود تا بدن ما تحلیل گردد و محال است که از این حیثیت مفسد طبیعت انسانی بود، بلکه ممد حیات خواهد بود و خاصه هر که به اعتدال بود و شروطی که در کلیات فن مقرر شده مرعی دارد امام دواى غیرمعتدل را چهار مرتبه تعیین کرده‌اند و گفته‌اند هر دواىی که اندکی از وی چون خورده شود و اثرش ظاهر نگردد مگر مکرر خورده شود و در درجه اول اول ست از آن کیفیت که اثر اوست و هرچه پی تکرار اثرش ظاهر شود، اما ضرر نکند و در درجه دوم است و هرچه فی الجمله ضرر کند اما نکشد، در درجه سیم است و هرچه بکشد یا نزدیک به مردن رساند، در درجه چهارم است و قسمی اخیر را دواى سمی گویند، زیرا که مثل سم کشنده است، الا آنکه سم به خاصیت می‌کشد و او به غلبه کیفیت و لهذا لفظ سم در این مبحث عام‌تر است از سم مطلق و از دواى سمی و آنچه به زهر مقاومت کند بعضی نگذارد که زهر در بدن اثر کند تریاقش گویند اگر مرکب است مثل تریاق فاروغ و معجون طین و پازهرش نامند. اگر مفرد است چون پادزهر حیوانی و گل مختوم و بسیار به معنی همدیگر مستعمل می‌شود.

و بدان که زهر در بدن گرسنه کارگرتر افتد از آنچه در ممتلی^۱ و بدان که سم مطلق یعنی آنچه به خاصیت مهلک است، بدتر است از دواى سمی گرم و او بدتر از سرد و اگر خواهی که معلوم شود که آنچه خورده شده از کدام قسم است، نظر کن اگر در بدن گزیدن و خلیدن بود و در گرد ناف پیچش و سوزش و یا در درون اندوه و اضطراب باشد، دلالت کند بر دواى سمی گرم. و اگر خواب بسیار آید و کرخی روی نماید و دست و پای سرد شود، دلیل دواى سمی سرد است و اگر هیچ علامت از اینها نباشد، اما نبض و قوت و ساقط شود و عرق بر بدن نشیند و غشی روی دهد، علامات سم مطلق است. و همچنین هر یک از زهرها را علامات خاصه هست که در بحث از ایشان مذکور خواهد شد چنانچه گفته‌اند اگر کسی افیون خورد و یا بیشتر از معهود گشنیزتر، از بدنش بوی افیون یا گشنیز توان شنید و اگر گوشت خرگوش دریایی خورد یا [فریهون]^۲ یا ذراریج دهانش بوی عفن^۳ شنیده شود و گاه باشد که جرم آنچه خورده شده به قی بیرون آید یا طعم و بوی او در حین قی کردن در دهان و بینی ظاهر شود و باشد که جرمش در بول ظاهر گردد و هر گاه علامات سم مطلق که مذکور شد ظاهر شود سفیدی چشم بیشتر گردد و زبان بیرون آید و نبض به تمام ساقط شود و اطراف خنک گردد و عرق بسیار روان گردد و دست از او باید شست و باید دانست که بخوردن هر یک از زهرها به تدریج عادت می‌توان کرد چنانچه ضرر نکند و مدار در علاج زهرها اولاً بر قی است و ثانیاً به دادن تریاق و ماه فرین^۴ را در این شیوه خاصیت عظیم است و بعد از قی و دادن تریاق و حقه کردن^۴ که اینها را علاج کلی گویند و علاجات خاصه که در ذیل هر یک مذکور خواهد شد، بعد از ذکر علامتات اشتغال باید نمود و مقرر است تدارک سم جوهری که عبارت از سم مطلق است به فادزهر اولی

۱. پر شدن، لبالب شدن.

۲. گندیده، بدبو، گوشت یا چیز دیگر که گندیده و بدبو شده باشد.

۳. ماه پروین است.

۴. داروی مایع که از طریق مقعد داخل روده‌ها کنند.

خواهد بود و تدارک دوی سمی به دویی که درد تریاقیت باشد، یعنی ملائیم مزاج انسانی و برآورنده حرارت غریزی بود، بهتر خواهد بود و بدان شرط که دوی سمی باشد و این قاعده را در علاج گزندها نیز رعایت باید کرد؛ یعنی زهر آنچه گزنده گرم است و به دواهای تریاقیه سرد تدارک باید نمود و اگر سرد است به گرم. مشهور است که شخصی را مار گزید. چون به مردن نزدیک رسید، کژدمش گزید و رست و این جز آن نتواند بود که زهر افعی گرم است و زهر کژدم سرد است. و بدان که بعضی از زهرها با بعضی از اعضا زیاد اختصاص است. پس باید که تحقیق این معنی کرده شود تا اهتمام به حل آن عضو بیشتر نموده شود؛ مثلاً اگر در درون حرارت و اضطراب و پیچش بسیار باشد، به حال روده اهتمام باید نمود و حقه باید فرمود؛ و تهوع و برهم زدگی در درون ظاهر شود، به معده باید پرداخت و مقی باید ساخت؛ و اگر آثار یرقان روی نماید، به جگر باید پرداخت و مفتحات باید داد؛ و اگر غشی و خفقان شود، رو به دل باید کرد و مفرحات باید خورد؛ و اگر مقدمات تشنج و صرع و سکتته سر زند، به ترتیب دماغ مشقول [مشغول]^۱ باید شد و به تربیت^۲ لخالخ^۳ باید کوشید؛ و همچنین اگر در عضوی حرارت ظاهر شود، به دواهای سرد سردش باید کرد؛ و اگر برودت پیدا کرد، به دواهای گرم گرم بایدش نمود. بر تقدیر تفرغ نجات را از مسبب الاسباب باید طلبید، چه کار طبیب استعمال هر دویی است در هر موضعی که تجربه یا قیاس طبی تقاضا و استعمال آن دوا در آن موضع کند. اما متفرغ ساختن کار حکیمی است که خواص را در اشیا ودیعت نموده - جل شأنه و عظم برهانه -

مقاله دوم در زهرهای (کانی) چون الماس و سیماب و مرگ موش و مردار سنگ و ارزیز^۴ و سپیده کاشغری و گچ و ریزه آهن و خنیش^۵ و مغناطیس و زنگار و آهک و زرنیخ و زاگ^۶ و زمه^۷. الماس: سرد و خشک است و نمیدانک از سوده او مهلک ست روده را ریش سازد و اسهال خونی پیچش آرد. از خواص اوست که شکسته نشود مگر بر روی سرب. تدارک به لعابات باید کرد.

سیماب و مرگ موش: سیماب زنده نمی‌میراند و با اسهال دفع می‌شود، اما اگر در گوش ریزند، درد بسیار کند و عقل زایل شود و تشنج آرد و گرانی در آن جانب که سیماب رفته ظاهر شود و گاه بود که صرع و سکتته شود. علاجش بیرون آوردن است، چنان که آب را بیرون می‌کنند. اما از خوردن سیماب کشته و مرگ

۱. نسخه مجلس.

۲. در نسخه مجلس برست آمده است.

۳. ترکیبی از چیزهای خوشبو مانند مشک و عنبر و کافور. ترکیبی است از عطریات مختلف (عود قماری لادن مشک کافور و غیره) که از آن گویی سازند و بویند: و از عطرها لخلخ. معتدل و غالیه به کار باید داشت. یا لخلخ. سلیمانی. ثقل روغن و زعفران را گویند.

۴. قلع، قلعی، رصاص، فلزی است نرم و نقره‌ای رنگ، قابل تورق و سخت‌تر از سرب.

۵. بسیار جنبش لرز.

۶. ملحی است معدنی و بلوری شکل و ترکیب آن عبارت است از سولفات آلومینیوم با یکی از فلزات قلیایی است.

۷. جسمی معدنی و بلوری شکل به رنگ‌های سفید، سبز، کبود.

موش بدن ورم کند و زبان گران گردد؛ بول و براز بگیرد و گاه باشد که اسهال خون شود و از بینی و دهان و بیخ دندان نیز خون روان گردد و گرانی بسیار در معده و گرد ناف ظاهر شود و باشد که مرگ موش اگر اندکی خورده شده باشد، بعد از سال‌ها بیشتر در بدن اثر کند و سیماب را اکثر به آب دهان و حنا کشند.

علاج: بعد از علاج مشترک که قی و سقی تریاق است، مرمکی را سر درم با شراب یا با ماء العسل جرعه جرعه باید داد و بعد از آن به خوردن لعاب اشتغال باید نمود، چنانچه در علاج ریش روده.

مردار سنگ و ارزیز: علامت‌ش ورم بدن است و ثقل زبان و گرفتن بول و براز و تنگی نفس و خناق و برآمدن شکم و گاه باشد که ایلاوس - که بدترین قلنجی است - دست دهد و گاه باشد که رنگ چون اسرب^۲ شود.

علاج: بعد از علاج عام در دادن مفتحات و مدرات مبالغه باید نمود و چنانچه قی به طبع تخم کرفسش و انجیر و شوت و پوره باید فرمود.

سپیده کاشغری: علامت‌ش سپیدی کام و زبان و سستی اعضا و فواق و سرفه و دیوانگی و خشکی بدن به تخصیص زبان و بیهوشی و پیچش و برگردیدن معده و درد دل و تنگی نفس باشد که خوش سفید گردد. علاج: مثل علاج مردار سنگ باید کرد؛ البته نباید گذاشت که در خواب شود.

گج: مثل سفید اسفیداج^۳ است، اما خناق وی قوی‌تر است. علاج: در دادن لعاب‌ات مبالغه باید نمود و باقی علاجش چون اسفیداج است. ریزه آهن و خشیش: که عبارت از آن چیزی ست که از آهن سرخ کرده وقت کوفتن جدا می‌شود و علامات پیچش و گزیدن در حلق و خشکی و اندوه و غلبه درد سر.

علاج: بعد از علاج کلی، شیر تازه باید داد با بعضی از مسهلات قویه. بعد از آن روغن گوسفندش باید داد و سرش را به روغن بادام و گل چرب باید کرد و باشد که مقناطیس [مغناطیس] باید داد. بعد از آن مسهل و به طعام‌های چرب میل باید فرمود و از این تقریب معلوم شد که علاج مغناطیس چیست.

زنگار و آهک و زرنیخ و صابونات نیز حکم آهک دارد و علامت‌ش خشکی دهان است و درد معده و گرفتن پیشاب و خون شکم و سردی اطراف و خناق و بیهوشی و باشد که نوره^۴ در پیشاب ظاهر شود.

علاج: بعد از قی در دادن نان کلاغ و آنچه از وی سازند، مبالغه باید نمود، چه او را از تریاقات سموم مذکور شمرده‌اند و طعام‌های چرب باید داد و گفته‌اند بول دراز گوشه اندکی زهره آهو بره و دودانگ^۵ با آب گرم دهند، نفع رسانند.

زاک و زمه: علامات سرفه بسیار، چنانچه اندک فرصتی سل شود و خون براندازد.

۱. سرگین، پلیدی، مدفوع آدمی.

۲. سرب رصاص اسود ارزیز.

۳. گردی است سفید که زنان بر روی خود می‌مالند، خاکستر قلعی سفیداب.

۴. مخلوط آهک و زرنیخ.

۵. ثلث، یک سوم.

علاج: شیرخ تازه باید داد و دادن قند و مسکر مناسب است و شربت زوفا^۱ را در این باب خاصیت عظیم است. و باید دانست که آب سرد را بر نهار خوردن یا بعد از حمام یا بعد از جماع یا بعد از هر ریاضتی که قوی باشد، استسقا آورد و تدارک به شراب کهنه کنند یا به معجون زعفران که در قرابا دنیات به دواء کرکم^۲ مشهور است.

مقاله دوم در زهرهای روینده چون پیش و شیره بعضی گیاه‌ها و بلادر، کبکیج،^۳ و چند بیدستر و کندوش^۴ و پنج کارزان و سنسر و خریق سیاه و سفید و غاریقون^۵ سیاه و افیون و مغزهای کهنه و شراب قدیم و عسل فاسد.

پش:^۶ بدترین زهرهاست و زهر هلاهلش نیز می‌گویند بنا بر آنکه در مملکت، هلاهل که از دیار سند است می‌روید و بس آورده‌اند که اهل آن بلاد مداومت بر خوردنش می‌نمایند و ضرر نمی‌یابند و عجب‌تر آنکه اگر از سند بیرون می‌روند اگرچه صد قدم باشد و پش را می‌خوانند در ساعت هلاک می‌شود هر چند خوردنش را در سند عادت داشته باشند و العهده علی الراوی و پش اعظم اجزای مرکبی است که او را رس گویند و باقی اجزاء او ماه فرین و فلفل سفید و عاقر قرحا^۷ و دارچین و قرنفل^۸ است و بعضی به خوردن رس در این بلاد که خراسان است مداومت می‌نمایند و نفع می‌یابند. باه را قوت و معده را درشت می‌سازد و اشتها می‌آورد و رنگ را صاف می‌گرداند و اندک نشاط نیز می‌بخشد.

علاماتش: دوار و سرع و فرورفتن چشم خانه و غشی و رعاف^۹ و ورم لب و زبان دردرس عظیم. گفته‌اند که موش چون پش را خورد، فریه گردد و مالطیع بدان علاج به آبی که تخم شلغم نیم کوفته جوشیده باشد و روغن گاو در او انداخته قی باید فرمود بس تریاق کبیر و معجون مشرودیطوس^{۱۰} باید داد و از تریاقات اوست پوست پنج [کبر] و روغن گاو و اعظم تریاقات اوست گیاهی که او را پش موش می‌گویند

۱. (اسم) گیاهی است پایا از تیره نعناعیان که به حالت خودرو و در نواحی جنوبی اروپا و آسیای صغیر و روسیه و ایران می‌روید. ارتفاعش بین ۴۰ تا ۶۰ سانتیمتر و ریشه اش ضخیم و منشعب و ساقه های نسبتاً چوبی و برگهای کوچک و متقابل و نوک تیز و کامل و بسیار معطر می‌باشد گل‌هایش زیبا و معطر و به رنگهای آبی تیره مایل به بنفش و سفید و گاهی گلی است اسانس این گیاه مشابه اسانس نعناع است و مصرف طبی دارد جسمی حساس ثغام.
۲. الف- زعفران ب- زعفران هندی. ج- زرد چوبه.
۳. (اسم) یکی از گونه های آله که می‌پنداشتند حشرات (از جمله بید) از بوی آن گریزانند شقیق ورد الحب آل. ایرانی آل. شرقی کبکیج.
۴. یک قسم گیاه زهر دار.
۵. (اسم) قارچی از تیره بازیادیومیست ها که در جنگل‌ها و چمن زارها فراوان است
۶. پیش: ۱- شاخ. ۲- درخت خرما. ۳- خرما. ۳- خرما ای ابو جهل
۷. همان عاقر قرحا است که دارویی است باد افرا
۸. قرنفل: گیاهی از دسته میخک‌ها با گل‌های صورتی، ماخوذ از یونانی، ثمر درخت میخک را هم گویند.
۹. خون آمدن از بینی، خونی که از بینی بیرون بیاید.
۱۰. تریاق

و این گیاه پیش‌پش می‌روید گفته‌اند هر پیش که پیش موش از [بیخ] او روید و آن پیش گل ندهند و باد نبندد و از غرایب آن ست که هر خاصیتی که پیش را هست در دفع جذام و برص^۱ و کلف^۲ و غش گاهی که طلا [دوا] کشندش بر عضو یا با احتیاط خورند پیش موش را نیز هست، الا آنکه یکی زهر هلاهل است و دیگری تریاق بر جمیع زهرها را حتی که افعی گزیده را سودمند است و گفته‌اند که موش چون پیش را خورد فربه گردد و بالطبع بدان مایل است؛ مقصود آنکه یکی از تریاقات پیش موش است که از پیش فربه شده باشد؛ یعنی موش پیش خورده حکم پیش موش دارد. و بالجمله در دادن لعابات مبرده^۳ و سایر مبردات مبالغه بسیار باید نمود، چه حرارت در وی تا به حدی ست که فوق او متصور نیست، چنانچه اختیار کردن رس با آنکه مرکب است از دواهایی که مذکور شد، بدین طریقت است که سر انگشت خشک شود، بر سوده^۴ او زند، بر وجهی که به قدر عدسی آلوده گردد. پس انگشت را بیفشانند و بر سر زبان نهند و با وجود این احتیاط، فی الحال حرارت اشتعال یابد، به حدی که خیال شود که مگر آتش در بدن افتاده، اما از غایت لطافت که در اوست، زود تسکین گیرد. غریب آن است که شیخ ابو علی در قانون در مبحث سموم در علاج عقرب آورده‌اند که قومی گفته‌اند که اگر کژدم گزیده به قدر کنجدی پیش خورد اما پیش نخورد درد تسکین گیرد و نمیرد زیرا که نیم درم از او کشنده است.

شیره بعضی گیاه‌ها: یعنی شیره گیاه‌های که به سبب غلبه حرارت کشنده بود، مثل محموده.^۵ گفته‌اند که دو درم از او مهلک است و نیز گفته‌اند که نیم درم محموده خورد اولاً قبض شود و بعد از آن اندوه و عرق سرد و از خود رفتن دست دهد پس در کار آید تا ناکار گردد اما دیدم شخصی که یک درم و نیم محموده خورد و نمرد و این بحث قرابت دارد و بدان که محموده را با وجود سمیت از برای اسهال صفا از اعماق بدن به طریق سرعت دانکی یا دو دانک از بریان کرده‌اش می‌توان داد و طریق بریان ساختن در

۱. پیسی، لک و پیس، لکه‌های سفید روی پوست

۲. لکه‌ای که در صورت انسان پدید آید کک مک

۳. داروهایی که موجب تبدیل جذب و دفع بدن و تعادل سوخت و ساز و بالتبلیجه تعادل حرارت بدن شوند؛ ۲.

دارو هایی که از تمایلات جنسی بکاهد مانند کافور

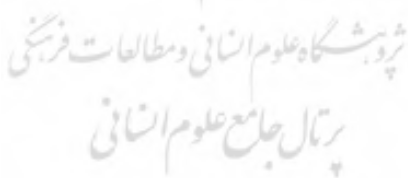
۴. ۱. ساییده شده، لمس شده؛ ۲. گرد و غبار آغشته به آب

۵. گیاهی است پایا از تیره پیچک‌ها که در حقیقت یکی از گونه‌های نیلوفر به شمار می‌رود. این گیاه دارای ریش ضخیم و گوشت‌دار و ساق بالا رونده و پیچنده به ارتفاع بین ۲ تا ۵ متر است. گیاه مذکور در نواحی کریمه (قریم) و قفقاز و سوریه و عراق و یونان و نواحی غربی ایران به حالت خودرو می‌روید. برگ‌های این گیاه متناوب و زاویه‌دار و نوک تیز و بی‌کرک و کماتی شکل است. دمگل اصلی گیاه که به ۳ تا ۷ گل ختم می‌شود، درازتر از دمبرگ‌های آن است. جام گل نسبتاً بزرگ و قیفی شکل و سفید رنگ و دارای ۵ نوار برنگ گلی روشن است و کاس. گل شامل ۵ کاسبرگ بی کرک است. تعداد پرچم‌هایش نیز ۵ و میوه‌اش کپسول و دو خانه و شامل دانه‌های زاویه‌دار شفاف است. از ریش. این گیاه صمغ و سقزی به دست می‌آورند که به نام اسکامونه مشهور است و نوع مرغوب آن سقمونیای حلب است که در بازار به همین نام عرضه می‌شود. در ترکیب صمغ و سقز حاصل از این گیاه آلکالوئیدی به نام اسکامونین موجود است. اسکامونه از مسهل‌های بسیار قوی است و از قدیم الایام مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سقمونیا محمودیه اوتی نیلوفر سقمونیا

شرح معالجات ایلاقی در مبحث سرسام بیان کرده‌ام. مقصود آنکه اگر بیشتر از شربت به تخصیص از غیر مشوی و از محموده غیر محمود خورده شود، البته بکشد یا نزدیک به مردن رساند مثل سایر [یتوعات^۱].
علامات: علامات او مثل علامات دواء سمی گرم است که در اول رساله مذکور شد و رفتن شکم بیش از حد.

علاج: دادن طعام‌های چرب از پیه بز و دوغ داغ کرده را در این باب خاصیتی است.
بلادر: بعضی بلادر می‌خورند با آنکه در چهارم مرتبه گرم است و ضرر نمی‌فهمند بلکه در فهمشان می‌افزاید، خصوصاً اگر با جوز مغزش خورده باشد، اما پیشتر آن است که سرسام آورد و حلق و روده‌ها را ریش سازد.

علاج: خوردن مسکر و روغن بادام و شیر خر و شورواهای چرب و افراط در آب جو و علاجات سرسام به کار بردن و معلوم شد و جوز مغز فادزهر است بس خوردنش سودمند خواهد بود.
کبکینج^۲: این دوايي ست در حِدّت و حرارت چنانچه [مشعبدان^۳] بر گلوی جانورش مالند و تیغ کاردی در پیش آن جانور دارند. پس چندان گلو بر کارد مالد که میرد علامات و علاجش مثل بلادر است.
جندبیدستر^۴: که در عرف آش بیچکان گویند. هرگاه کهنه و سیاه شود سم بود. علامات همان نوع است که در بلادر و کبیکج با گرفتگی آواز و خناق عظیم.
علاج: اولاً به آب شوت و پودینه و عسل قی کردن بعد از آن بر شیرها میل کند و سرکه و شراب نافع است اما اگر حلق ریش شده باشد، شیر خر باید داد.



۱. یتوع: هر گیاه و یا تره‌ای که هنگام بریدن از آن شیری سپید پالاید هر گیاه و تره که وقت بریدن از آن شیر بر آید و شیر آن مدر است و محرق و مقطع و موی را بریزاند و اگر برگ یا تخم آن را در آب ایستاده اندازد ماهی مست شده بر آب آید و جمیع یتوعا در غایت گرمی و خشکی است و اکثر آن در مرتبه چهار لهذا استعمال آن فقط در خارج اندام جایز داشته‌اند و خوردن آن بی مصلح جایز نیست و چون بر غیر وجه مستعمل شود، بکشد.
۲. یکی از گونه‌های آله که می‌پنداشتند حشرات (از جمله بید) از بوی آن گریزانند شقیق ورد الحب آل. ایرانی آل. شرقی کبیکنج. توضیح: برخی کتب این گونه آله را با گون. دیگری از آله‌ها که به نام [زرد مرغک] موسوم است، یکی دانسته‌اند.
۳. مشعبد: ماه و آفتاب
۴. خایه‌سگ آبی، کیسه‌ای که در زیر پوست شکم نر و ماده است.

کندش^۱ و پنج کازران [کازوان - کزوان]^۲ و سینسبر^۳ فریق سیاه و سفید و غاریقون^۴ سیاه علامت جمیع اینها همان است که در علامات سم مطلق گاهی که مشرف بر هلاک گرداند، مذکور شد در اول. رساله و در خریق آسودگی که اسهال قوی و خناق شود و اگر درهمی خورده شده باشد، زبانش را گزیدن گیرد و تشنج شود؛ پس بمیرد.

علاج: در قی مبالغه باید کرد و عمل‌های قوی به کار برد و مفاصل و اعضایش را چرب باید داشت و شیر گاو تازه باید داد و در آب شیر گرمش باید نشاند و بالجمله علاج تشنج خشک باید کرد. افیون: عبارت از شیره خشخاش سیاه است و دو درم از او قاتل است و بعضی چنان به خوردنش عادت می‌کنند که اگر روزی نمی‌خورند، وهم است که بمیرند و مشهور است که سرکه نباید خورد و بعضی این را نیز رعایت نمی‌کنند و از او در هضم طعام وجودت اشتها فایده می‌یابد. می‌توان بود که به سبب غلبه برودت پیوسته ماسکه را قوت دهد و دهان معده را در هم آرد می‌گویند اندک نشاطی نیز می‌بخشد و این سخن، بعد تمام دارد.

علامت: سردی اطراف [و سر کرداو] فواق^۵ و تاریکی چشم و تنگی نفس و تیرگی رنگ و زردی لب و روی و فرورفتن چشم خانه و عرق سر و سردی نفس و خناق و خواب گران و گاه باشد که خاریدن روی دهد و باشد که اعضا در هم کشیده شود در علامات کلیه مذکور شد که گاه از بدن افیونی بوی افیون آید.

۱. گیاهی است از تیره سوسنی‌ها و از دسته سورنجان‌ها که آن را خریق سفید نیز گویند. برگ‌هایش متناوب و بیضوی و بسیار بزرگ با رگبرگ‌های متعدد است. گل‌های سفید مایل به زرد و گل آذینش خوشه‌ای است که در انتهای میوه‌اش مرکب از سه کپسول پیوسته به هم از قاعده است و در بالا از یکدیگر مجزا می‌شوند خریق سفید خریق ابیض پلخم کندس. یا جوهر کندش. آلكالوئیدی است بنام وراترین که در کندش موجود است. توضیح در برخی ماخذ کندش را مرادف با چوبک اشنان نیز ذکر کرده‌اند.

۲. درخت بنه

۳. آفتاب گردان. یا سیسنبر.

۴. قارچی از تیره بازیدیومیست‌ها که در جنگل‌ها و چمن‌زارها فراوان است و بیشتر روی اشجار سال‌خورده می‌روید. این قارچ را به نام قارچ چمن نیز می‌نامند و دارای گونه‌های بسیار است که در برخی از آنها خوراکی و برخی مصارف دارویی دارند اغارقه قارچ صحرائی قارچ معمولی قارچ چمنی الطرثوث الاحمر الحلو اغاریقون. یا غاریقون ابیض. گونه ای غاریقون که بر روی تنه برخی گیاهان تیره کاج می‌روید این قارچ به صورت توده مخروطی شکل و مدور بر روی درختان مذکور ظاهر می‌شود. وزنش گاهی بالغ بر یک کیلوگرم می‌گردد و معمولاً پوشیده از یک طبقه پوستی ضخیم و سخت می‌باشد. ماده مؤثر این قارچ صمغی به نام آگاریسین است. قارچ مذکور درای اثری مسهلی قوی است ولی فقط امروزه جهت رفع عرق شبانه مسلولان از آن استفاده می‌شود غرقو قرقو کمسه اغاریقون متق غاریقون طی. یا غاریقون بلوط. گونه‌ای غاریقون که روی انواع بید و سفیدار و بلوط و راش می‌روید. از قطعات خشک شده این قارچ در زخم‌بندی و بریدگی‌ها و محل نیش زالو به جهت جلوگیری از جریان خون استفاده می‌کنند.

۵. سکسکه

علاج: در قی کردن مبالغه باید نمود و انگوزه^۱ تریاق اوست و بالجمله هر چه عصب را گرم کند نافع است، چون فلفل و دارچین و افستیق^۲ سکبینج^۳ و سراب و صعتر^۴ و نمک و چند بیدستر و عسل و شراب کهنه و کندش و البته نگذارند در خواب برود هر چند که مویش را باید کند و بدنش را به روغن‌های گرم چرب باید داشت و در آب شیرگرمش باید نشاند و غذاهای چربش باید داد.

مغزهای کهنه: هر مغزی که تیز و بدمزه شود، به تخصیص مغز جوز بادام و هسته زردآلو، حکم زهر دارد و اندوه و اضطراب و بیهوشی آرند.

علاج: رب غوره و رب ریواج^۵ و رب سیب ترش و امثال اینها باید داد و بالجمله هر چه به دماغ و دل و معده ملایم بود نیک است.

شراب کهنه: را چون بر نهار خورند و ممزوج نباشد خنق آورد و درون درد گیرد و اضطراب و اندوه بسیار رو نماید خصوصا وقتی که غلیظ بود؛ بی شک شیرین خواهد بود و در این اعراض خواهد بود.

علاج: بعد از مبالغه در قی فصد^۶ باید فرمود و مسهل باید داد بعد از آن مزاج را به آب خنک و دوغ و آب میوه‌های خنک سرد باید کرد و گاه باشد که احتاج به استعمال کافور افتد.

عسل فاسد: هر گاه که عسل را بوی کند عطسه آید، فاسد شده، خوردنش جایز نیست و اگر خورند، بیهوشی و عرق سرد سرزند.

علاج: خوردن سراب و ماهی شور است و قی بسیار کند و گفته‌اند هر گاه در خوردن گشنیز و اسبغول^۷

۱. انگدان: (اسم) گیاهی از تیره. چتریان که علفی است و پایا میباشد. این گیاه در اکثر صحاری ایران فراوانست. ارتفاعش ۲ تا ۵/۲ متر و ریشه‌اش راست و ستبر است ابر کبیر حلتیت انجدان انگوزاکما انگیان.

۲. خاراکوش

۳. صمغی که از گیاه سکبینه استخراج شود و در طب از آن به عنوان مقوی و قاعده آور و ضد تشنج استفاده میگردد. این صمغ دارای بوی نسبتا مطبوع است، ولی مزه تلخ دارد و دارای خواص صمغ باریجه است. علف سکبینه گیاهی است پایا از تیره چتریان و دارای ساقه‌های ضخیم است ارتفاعش بین ۱ تا ۲ متر می‌رسد برگ‌هایش سبز و پوشیده از کرک‌های ریز است. گل‌هایش زرد و میوه‌اش به درازای ۱۰ تا ۱۲ میلی‌متر و به قطر ۲ میلی‌متر است. دانه این گیاه را نیز در تداوی به کار برند و به نام حب السکبینج می‌نامند. گیاه مذکور در نواحی البرز و شمال ایران به فراوانی می‌روید سکبینه صغین سکبینه سکبینج سکبینج.

۴. ۱. سیسنبر. ۲. گونه‌ای مرزنگوش که آن را مرزنگوش وحشی نامند؛ یا صعتر رسمی؛ آویشن شیرازی؛ یا صعتر هندی؛ ریحان.

۵. (اسم) گیاهی است از تیره ترشک‌ها (هفت بندها) که گونه خوراکی ریوند چینی است. ساقه‌های هوایی و دمبرگ‌های آن محتوی مواد ذخیره‌ای و اسیدی است و بدین جهت مورد استفاده خوراکی قرار می‌گیرد ریواس اشغرخ اشطیاله؛ یا شربت ریواس شربتی که با عصاره ریواس تهیه کنند.

۶. رگ زدن؛ خون گرفتن از رگ.

۷. اسفروزه: گیاهی است از تیره بارهنگ‌ها از رده پیوسته گلبرگ‌ها نباتی است علفی یک‌ساله به ارتفاع ۱۰ تا ۳۰ سانتیمتر که به حد وفور به حالت وحشی در نواحی بحرالروم آسیای صغیر آفریقای شمالی آسیا(ایران) می‌روید اسبغول قطونا اسفیوش

افراط کنند از گشنیز، سرگردانی و بی‌عقلی و گرانی آواز و خواب و مستی روی نماید و مشهور است که باه را ضعیف می‌سازد و از اسبغول سقوط نفس نبض و قوت و سردی جمیع بدن به تخصیص دهان و تنگی نفس و کرختی و غشی دست دهد.

علاجشان: بسان علاج افیون است و باید دانست که اسبغول شکسته روده را ریش سازد پس اگر خورده شود؛ علاج سحج^۱ باید کرد.

مقاله سوم در زهرهای حیوانی

چون زراریح^۲ و سبزمکل و آفتاب پرست و زهره افعی و پلنگ و ببر و سکلابی^۳ و عرق چهارپایان و خون گاو و خون اشتر و شیر بسته و شیر فاسد و گوشت بویناک.

زراریح: که عبارت از الاکلنگ که از حیوانی است که تمامشان زهر است.

علامات: پیچش و درد درون و گرده و سر سه بند و ورم آلات تناسل و در چرک آمدنش اگر مقدار سه طسوج^۴ خورده شده باشد و سوختن دهان و حلق و اندوه و تب و تاریکی چشم و گاه باشد که به گمان آنکه بویش می‌باید خواهد بول کند نتواند و باشد که خون بول کند و پاره‌های گوشت از راه بول دفع شود و گاهی باشد که اسهال شود و بیهوشی روی دهد و عقل زایل گردد و صرع دست دهد و در فصل پاییز کارگرتر افتد و سگ دیوانه گزیده را می‌دهد نفع می‌دهد و طریق دادنش در آن مبحث خواهد آمد.

علاج: گفته‌اند که بال و یاش^۵ پازهر بدن اوست و عکس یعنی اگر کسی غیر بال و یاش را خورده باشد و در او بال افتاده به خوردن این دوا از هلاک می‌رهد و اگر از این دو اختیار کرده باشد به خوردن؛ بدنش از مردن می‌جهد و این سخن دور می‌نماید چه از این کلام لازم می‌آید که اگر تمام او خورده شود زیان ندارد و حال آنکه بی شک می‌کشد و بالجمله در قی کردن باب شوت و روغن گاو افراط کنند و به روغن کنجدش چرب کنند و به کشک جو و روغن گل و تخم خطمی و سفیده تخم مرغ و لعاب اسبغول حقنه کند و فصد کند تا مثانه بسیار روم نکند و طعام‌های چربش دهند و دوغ گاوش سودمند است و گفته‌اند اگر روغن؛ بهی تریاق اوست و در احلیل^۶؛ روغن گل چکانند و در اب شیر گرمش نشانند تا بولش بگشاد آید.

سبزمکل^۷ و آفتاب‌پرست: این دو حیوان از سموم قتاله‌اند، اما مکل آبی را زهر نیست، بلکه به زهر جمیع گزنده‌ها ست و سبزمکل را که در سبزه زار می‌باشد به شراب محیت تمام است و خود را درو می‌افکند و

۱. رفتاری است نرم ستور را یا بیماری است که از خراش روده به هم رسد.

۲. زراریح: جمع زرق مرغی است شکاری.

۳. سگ آبی.

۴. ۱/۲ مثقال؛ وزن دو دانه از دانه های جو ۱ / ۴ دانگ؛ نوعی سکه (ایلخانان).

۵. پشم.

۶. مخرج شیر در پستان، سوراخ پستان، مخرج بول در انسان، سوراخ نره، آلت مردی.

۷. زالو

آب شراب حکم زهر قاتل می‌گیرد و چون از او خورند، درد دل گیرد و قی آید، چنان‌که به مردن رسد و آفتاب‌پرست نیز همین حال دارد، اما او به آب میل دارد و خود را در آب‌های ایستاده می‌اندازد و خورنده آن آب را همین حال دست دهد و در علاج با زراپیح شریکند، اما مکی که در خشکی می‌باشد البته کشنده است و علاج نمی‌پذیرد و اگر چهارپایش بگزد، داندان‌هایش بریزد.

زهر افعی و پلنگ و ببر و سکلابی: هر چهار زهره زهرانند به حدی قاتلند که گفته‌اند علاج ندارند. گویند مقدار نیم عدس از هر یک که خورده شود تا هفته وهم مردن است.

علاماتشان: قی کردن پیایی و آنچه بیرون آید، سبز و زرد باشد و از دهان و بینی اگر طعم و بوی صبر^۱ و چشمش زرد شده زهره پلنگ خورده اگر سه ساعت را نمرد امیدوار توان بود.

علاج: روغن گاو جنطیانا^۲ باید داد و قی باید فرمود بعد از قی در دادن تریاقات مبالغه باید نمود و بالجمله به قدر امکان اعضا را که عبارت از دل و دماغ و جگر است حمایت باید کرد و زهره پلنگ را تریاقی است مخصوص او که تریاق نمر گویندش و آن چنان است که بگیرند از گل مختوم [وحب الغار] از هر یک جزئی و از پنیرمایه آهو بره چهار جز و مجموع را به عسل خمیر کنند و مقدار یک جوز بخورد و در آب میوه‌های سردش نشانند.

عرق چهارپایان: چون خر و استر و اشتر از سموم قتاله‌اند و اگر شتر مست باشد که عرق از پس گوشش گیرند، بی‌شک بکشد و کف شتر مست مخین است.

علامات: روی ورم کند و به سبزی زند و از بدنش بوی بد آید به تخصیص از زیر بغل، عرق بد بوی روان گردد.

علاج: بعد از قی مثلث با روغن گل باید داد و در دادن تریاقات تقصیر نباید نمود. خون گاو چون تازه بود و خام تنگی نفس و درد گلو و سرخی زبان و اندوه و اضطراب دست دهد و باشد که گوشت بیخ دندان‌ها بریزد و خناق شود و زبح گزک^۳ روی نماید.

علاج مثل علاج خون بسته باید کرد. بعد از حقه و مسهل و آن به تفصیل می‌آید. خون و شیر بسته: گاه باشد که خون در سینه یا در معده یا در روده یا مثانه ببندد و گاه شیر در معده سبب هلاک شود و این برخلاف زهرهای گذشته است؛ چه در خارج بدن حیثیت سمیت ندارد و چون سموم مذکوره بلکه در بدن به واسطه بسته شدن زهر می‌گردد و بس خون و شیر جامد را از سموم شمرده‌اند، خالی از تکلف نیست.

۱. گیاهی است از تیره سوسنی‌ها جزو دسته تک‌لپه‌یی‌ها که دارای برگ‌های ضخیم و دراز و سبز مایل به قرمز و بدون دم‌برگ دارای کناره‌های ضخیم پیچ و خم‌دار است که منتهی به تیغ می‌شوند. گل‌هایش به رنگ زرد مایل به سبز است که به صورت خوشه روی ساقه مولد گل قرار دارند.

۲. گیاهی از تیره جنتیانا جزو تیره‌های نزدیک به زیتونیان که علفی و دارای برگ‌های متقابل است و در مناطق معتدل نیم‌کره شمالی می‌روید جنطی الملک کف‌الذئب.

۳. نوبت دفعه کرت. نوبت آب در زراعت خصوصاً (معمولاً در ۸ یا ۱۶ روز)

علامات: اگر جمود خون در سینه است، رنگ روی فاسد شود و نبض ضعیف گردد و نفس تنگی کند و غشی روی دهد. اگر در معده و روده و مثانه و جمود شیر در معده است. سردی بدن و خنق و غشی پیاپی و صفر نبض و ضعف دست دهد و در شیر جامد تب و فراشا^۱ و عرق سرد نیز ظاهر گردد و اگر بستن شیر به واسطه خوردن پنیرمایه بود، بدتر بود.

علاج: بعد از پاک ساختن بدن به دادن ملطفات و مقطعات سعی باید نمود، چون عسل و تخم کرفس و برنجاسف^۲ و پنیرمایه و زراوند^۳ [مدرج] و تخم سداب^۴ و [حلتیت^۵] و تخم ترب و خبطیانا و امثال این و از تریاق‌ها مثرودیطوس^۶ و سنجرینیا^۷ و تریاق اربعه نافعند و سرکه را در این باب خاصیتی است و اگر شیر بسته از شوری اجتناب کند و مقرر است که اگر خون با شیر در معده بسته به قی دفع باید کرد و اگر در مثانه باد را روا گردد روده به عمل و اگر در سینه به سرفه و پنیر مایه بزغاله کوهی را درین شیوه خاصیتی تمام است. شیرفاسد: فساد شیر بدان بود که عفونت پیدا کند از خوردنش سرگردا و پیچش در معده روی دهد و گاه باشد که قی و اسهال به حیثیتی که به مردن رسد علاج به آب عسل قی باسد کرد اگر هنوز چیزی در معده بود پس فلفل فرو برد و شراب را در این باب نافع شمرده‌اند. و معده را به روغن ناردین^۸ چرب کند و بالجمله دهان معده را قوت دهند.

گوشت بونناک: اسهال و اندوه و زوال عقل و خواب گران آرد و گاه باشد که از شواء^۹ مغموم یعنی از

۱. حالتی که آدمی را از به هم رسیدن تب ایجاد می‌شود و آن خمیازه و به هم کشیده پوست بدن و راست شدن موی بر اندام باشد قشعیریه مور مور شدن.

۲. معرب برنجاسپ که گیاه بوی مادران باشد حبق الراعی.

۳. گیاهی از رده دو لپه‌ی‌های بی‌گلبرگ که تیره خاصی به نام تیره زراوندها را می‌سازد این تیره جزو تیره‌های نزدیک به اسفنجیان است. گل‌های ارغوانی یا صورتی و برگ‌های بی‌دندانه و ریز و ریشه‌اش کلفت و میوه‌اش کروی است ارسطولوخیا زهر زمین. یا زراوند طویل گونه‌ای زراوند که برگ‌هایش از دیگر انواع طویل تر است زواند دراز.

۴. گیاهی است از رده دولپه‌ی‌های جدا گلبرگ که سر دسته تیره سدابیان می‌باشد. این گیاه از قدیم مورد توجه بوده و در اکثر نقاط می‌روید ارتفاعش بین ۳۰ تا ۸۰ سانتیمتر و برگ‌هایش بدو صورت ساده (در نواحی مجاور گل) و دوتایی و سه تایی (در قسمت‌های پایین گیاه) می‌باشد. برگ‌هایش ضخیم و آبدار و سبز مایل به آبی است. گل‌هایش زرد رنگ و میوه‌اش کپسول و شامل دانه‌هایی برنگ مایل به قهوه‌ی است از همه قسمت‌های این گیاه بویی نامطبوع و مهوع استشمام می‌شود از رگهای آن گلوکزید بنام روتین و روتوزید استخراج کنند و نیز اسانسی از آن می‌گیرند که بویی قوی و طعمی تلخ و تند دارد گیاه مزبور در تداوی به عنوان قاعده آور ضد کرم و معرق استعمال می‌شود فیچن سذاب خفت آهو دوستک صحرائی. یا سدای کوهی. ۱ - اسپند. ۲ - تاپسیا.

۵. آنغوزه

۶. معجون

۷. معجونیس و از ادویه مرکبه قویه است.

۸. سنبل الطیب ۲ - سنبل رومی. یا ناردین اقلیطی. سنبل رومی

۹. بریان کردن؛ برشته کردن

بریانی که در دم بریان شده باشد و گرمش بیحد باشند همین اعراض به وجود آید و همچنین چون ماهی را در موضع نمناک یک دو روز بگذارند حکم شواء مغموم گیرد.
علاج: همه بعد از قی سه است و گل مختوم و آب سیب سود دارد و اگر هیضه^۱ شود علاج هیضه باید کرد.

قسم در ذکر گزندها و تدارک گزندهايشان

و بناء این قسم بر دو مقاله است. بدان که مدار علاج در این مبحث نیز بر دادن تریاق ست و برکم ساختن رطوبات بدن به فصد و مسهل و چون معلوم نشود که چه گزیده اولاً بالاتر از زخم را باید بست؛ پس زخم را باید مکید یا محجمه^۲ باید نهاد و آن کس که می‌مکد باید گرسنه نباشد تا ضرر نیابد و دندان داشته باشد تا مکیدنش فایده دهد و دهان را زمان زمان به روغن گل و گلاب بشوید و گاهی به استعمال طلاها [دوا] که مثل افکنده کبوتر و گوگرد و سیر و بادیان رومی و پودینه و چند بیدستر^۳ و انگوژ و خاکستر تاک و چوب انجیر سازند زهر را توان کشید و تسکین دادن درد در جمع لسوع^۴ از ضروریات است و اگر خون از زخم نایستد داغش کنند و یا قلقطار^۵ درو پاشند^۶ گیاهی است که او را ترک، قلیچ اوتی و تازیک علف شمشیر گوید. اگرش نرم بسایند و بر زخم پاشند، بی‌شک خون باز ایستد از مجربات حضرت همایون است - روح الله روحه - و زخم را زود خشک نباید کرد، به تخصیص گزیده سگ دیوانه را و تریاق اربعه جمیع گزیده‌ها را سود دارد و ملاحظه نمایند چون معلوم شود که چه گزیده، به معالجاتی که در مبحث هریک به تفصیل می‌آید اشتغال نماید و فسانه فسون از مقدمات مشهور است، اما در کتب معتبره ندیده‌ام لیکن از یکی از اعظم ناظرین به حال این ضعیف و بادی بر این خجسته تألیف اعنی صاحب اعظم و صدر معظم من لانظیره فی الافاق خواجه شهاب الملتی و الدین اسحاق - دام افضاله - شنیدم که کرپاسه گزیده را فسون می‌کردند و به تدریج نیشش از زخم بیرون می‌آمد و درد تسکین گرفت.

مقاله دوم در ذکر حشرات

چون مار و کژدم و کرپاسه و دلنبه و عنکبوت و زنبور و هزار پای.

۱. اسهال، قی و اسهال

۲. جایی که حجامت کنند

۳. سگ آبی

۴. شکاف‌ها

۵. زاج زرد زاج شتر دندان

۶. زاج زرد زاج شتر دندان.

حیه^۱: اکثر مارها قتال که مهلت نمی‌دهند چو اژدها و مکله و بزاقه^۲ در اقالیم حاره‌اند اما از گزیدن مارانی که در اقالیمند بپرهیزد داد و توان رست و ماران خورد که در آبادانی‌ها و خانه‌ها باشد اندک زهر دارند و از مار آبی نیز چندان وهم نیست اما افعی که در زهرناکی میانه‌اند انواع اند و آنچه گوشتش را در تریاق فاروق کنند گویند ماده یابد و سرخ رنگ بعضی برآند که مار ماده زهرناک‌تر است که دندان بسیار دارد و نر را دو نیش بیش نیست و بعضی بر آنکه نر که آخر^۳ است غریب آن است که چون مار را یک زخم زند عاجز گردد و چون زخم دیگرش زند قوی شود و از مردم برهنه‌گریزان است و در سرما عاجز و از بوی عرق اسب چنان محترز است که اگر تازیانه بر وی زند بمیرد و طبعش به شراب و شیر مایل است نه بی‌تی که در علاج درد معده اول چند روز شیر باید داد و بعد از آن در همان وقت که شیر داده داروهایی که کشنده دو دست چون به رنگ کابلی و باقلای رومی و رمنه ترکی و قنبیل^۴ و غیر آن به شیر ضم کرده باید داد تا به سبب اشتیاقی که به شیر دارد بی کلفت، داروها را بخورد، هلاک گردد و بیفتد و نیم خورد مار را هر که خورد در رنج افتد الا جزای که نفع ببیند و سوسمار را نیز از جنس مار شمرده‌اند اما زهر ندارد و لهذا خوردنش را در شرع مباح داشته‌اند و نیز ماری است که او را تنین گویند و بسیار عظیم زهر دارد و به دندان گزد. و در مقاله دوم خواهد آمد گویند سماروغ^۵ چون در زمین نمناک افتد به روزگار مار گردد. و محمد زکریای رازی در کتاب کیمیا آورده که موی آدمی نیز حکم سماروغ دارد. این سخن عجیب‌تر از او نیست که در شکم آدمی پیدا می‌شود که او را دود گویند شخصی را علامات دود ظاهر بود؛ ترکیبی از درمنه ترکی و غیر ترتیب دادم آن شخص از آن دارو به هر کس که در نواحی خود داشت داد، از همه دود افتاد و آن مردم قریب بسی کس بودند. چنین معلوم می‌شود که هر کس درمنه به کار می‌برد، دود ظاهر می‌گردد و مشهور است که در ایام جاهلیت گفتندی که در درون هر کس ماری است که آن کس را بر خوردن به تنبیه می‌کند شخصی را جوع تسکین نمی‌گرفت. الا آنکه مقدار پینه خوردی بدار و اسقاط دود بی‌حد شد و به صحت گشت.

علامت: رفتن خون از زخم بس چرک و بیهوشی و دیوانگی و اندوه و فراشا و تب و عرق سرد و سبز شدن بشره^۶ و پیایی شدن نفس و اخلاط رنگارنگ و قی کردن و ورم کردن عضو و همیشه از زخم رطوبتی روان باشد مانند روغن زیت^۷ اما بد بوی و دانه‌ها از نواحی زخم بر جوشد. بعضی بر آند که زهر مار سرد

۱. مؤنث حی به معنی زنده، مار، افعی، حیوات و حیات.

۲. نام قسمی مار است.

۳. سوزان‌تر.

۴. گیاهی است از تیره فرفیون که گونه‌های مختلفش به شکل درختچه است، ولی گاهی نمو جالبی کرده و به شکل درخت در می‌آید. به ارتفاع ۱۰ متر نیز می‌رسد. این گیاه، بومی گرم زمین خصوصاً عربستان حبشه هندوسران‌دیب است.

۵. به قارچ‌هایی که در مزارع و اماکن مرطوب و دیوارهای چاه‌ها و درختان اماکن و بیشتر جزو قارچ‌های با رشد بسیار از قبیل آسکومیست‌ها یا هیمنومیست‌ها باشند.

۶. ظاهر پوست بدن، روی پوست‌بدن، روی، چهره.

۷. روغن، روغن زیتون، برای خوردن و مصارف دیگر.

است بنابر آنکه گزیده‌اش را اعضا سرد می‌شود اما حق آن است که گرم است و سرد شدن اعضا به واسطه فرو مردن حررات غریزی ست و بدان که مار گزیده را تا سه روز خطر عظیم است و تا هفته هم و چون از این گذشت رست.

علاج: بعد از بستن عضو و مبالغه در کشیدن زهر تریاق کبیر و مثرودیطوس^۱ باید داد و خوردن انگوزه در اکثر زهرها نافع است تا دو مثقال توان داد و به شراب و سیر مداومت باید نمود. گفته‌اند که اگر مار گزیده بول خود را خورد، سودش دارد و قضیب بزکوهی و خونش و مغز سر ماکیان و کنکاج بریان کرده هریک نافع است. شورباهای چربش دهند. بدان که اگر در تمام بدن زهر اثر نکرد، بهتر آن است که تریاق کبیر و داروهای گرمش ندهند تا حررات افزوده نشود بی ضرورت در فصد نیز تعجیل ننماید تا زهر به سبب فصد نیز ننماید تا زهر بسبب فصد پراکنده نشود اما اگر پراکنده شده فصد کنند تا رطوبت زهر آلود از بدن بیرون رود و اگر مسهل و بند تخم حنظل در او باید که پادزهر مار است. گویند ماکیان را چون شکم بشکافند بر زخم مار یا کرباسه نهند، درد را تسکین دهد. پنیر شور یا الهه کلوک کوفته را بر زخم بندند جذب (جذب) زهر کند و گوشت مار را بر زخمش نهند، درد را تسکین دهد و هم زهر را بکشد. ملازمان اعلی خاقان - خَلده ملکه - فرمودند که شنیده‌ام و دیده که مقعد خروس را چون بر زخم مار و کژدم و امثال او نهند زهرش را بکشد و خود بمیرد و این سخن نظیر آنست که مقعد گنجشک را بر گوش چرکناک می‌نهند و چرکش را می‌کشد و خود می‌مرد و پیش مردم آن است که در پس سر مار مهره‌ای است که پازهر اوست، اما این در جایی مسطور نیست. این است طریق علاج که گذشت، اما احتیاج آن است که اگر افعی زخم رساند، فی‌الحال آن محل را اگر نتوانند ببرند و باشد که عضو را تمام باید برید و داغ کرد.

کژدم: انواعش بسیار است و زهر جمیعشان سرد الاجاره^۲ که زهرش گرم است و این کژدمی است بسیار خورد و دم خود بر زمین می‌کشد یعنی کژدم نیست و ازین جهتش جراه گویند. مشهور است که در شهر حمص کژدم نیست و اگر کژدمی را فی‌المثل آنجا برند، بمیرد. گویند اگر کژدم بسیار بگزد، بمیرد که به زهر زنده است.

علامات: بعضی را هیچ الم نیست. گویند چون زنی را که فرزند در رحم داشته باشد زخم زند، آن فرزند را از گزیدن کژدم الم نیست. اگر نیش کژدم را در کام طفل مالند، همین خاصیت دهد و موضع زخم بعضی را ورم کند و درد بسیار کند و زمانی بدن گرم شود و زمانی سرد و دل ضعیف کند و عرق سرد به روی نشیند و جمیع اعضا سست گردد و گاه باشد که زیر بغل و ذکر ورم کند و باد در درون افتد و چشم پر آب گردد و اگر امر صعب‌تر بود، دندان‌ها بر هم نشینند. اگر جراه گزد روز اول درد نکند و دوم روز درد عظیم کند و زبان ورم کند و زخم در چرک آید و پیش آب خون شود و غشی و خفقان دست دهد.

علامات: یرقان ظاهر گردد و باشد که قولنج شود و ازین رنج کم توان رست مشهور است که اگر کسی

۱. مسرودیطس تریاق

۲. نوعی از عقرب زرد و ستبر که دم کشان رود و زهر شدیدی دارد.

کرفس خورده باشد و در آن روزش کژدم گزد بمیرد و اگر ترب یا بادروج^۱ خورده بود، هیچ ضرر و الم نبیند. علاج: بعد از بستن و مکیدن نمک و سیر و عاقرقرحا^۲ و حنا و افین و بادرنجبویه^۳ و پنج درخت حنظل و برگ درخت توت و افکنده کرم پبله و بادروج و افکنده کبوتر و پیاز عنصل^۴ آش بچکان و تخم کتان و تخم ترب و مانند اینها باید نهاد و در عرقش باید آورد و به حمام و آب گرم کبوتر را چون شکم بشکافند و بر زخم نهند فی الحال درد را تسکین دهد. و اگر کژدم در روغن گاو مهرا^۵ سازند و از آن روغن عضو را چرب کنند به شود؛ همچنین اگر کژدم یا موش یا مکل شکافته یا اله کلوک یا جوعل^۶ کوفته یا مگس نرم کرده یا تخم شلغم یا حب اترج^۷ سوده را بروی نهند سود دارد گفته‌اند اگر هلاهل خورد، فی الحال درد تسکین گیرد. ابوریحان آورده که هیچ علاج به از مباشرت نیست به تخصیص عورت را در خواص قلائسی هست. اگر کژدم گزیده و اژکونه (اشگونه) بر دراز گوش نشیند و یا در گوش او گوید که مرا کژدم گزیده است، درد تسکین گیرد و اگر جزاده زخم زند، هیچ بهتر از داغ نیست و گاه باشد که تریاق احتیاج افتد و انگوزه و سیر و شراب از تریاقات اوست نفع رسانند هم به خاصیت و هم به کیفیت.

کریاسه: نیشش چون در عضو خلائد بماند علامات فراشا و تب محرق و سبز شدن موضع و رفتن زردآب از زخم و گاه باشد که اعراض مار گزیده به ظهور آید.

علاج: اولاً ابریشم خام بر چوب باید بست و به آهستگی بر عضو باید کشید یا پشم را به مقراض ریزه ریزه کرد و اسبغول با آب مخلوط کرده بر عضو باید بست تا نیش‌هایش بیرون آید و هم اعراض برطرف شود. گویند اگر خاکستر و روغن به روی نهند و در آب گرمش گذارند، همین خاصیت دهد و خاصیت افسون در این باب گذشت بعد از آن در مکیدن مبالغه نمایند و آبی که در سبوس گندم و جوشیده باشد بر عضو ریزند. پس مثل مار گزیده علاج باید کرد و بدان که بندق هندی را که رته^۸ می‌گویند در جمع لسعات^۹ چون نیم درهم خورده شود نفع تمام دارد و دواش نیز بر زخم گزیده تسکین درد دهد؛ خواه زهر گرم بود و خواه سرد.

دلنبه: اصنافش فراوان است. بدترینش آن است که در مصر پروانه صفت بر گرد شمع گردند.

۱. ریحان

۲. دارویی است باد افزا

۳. گیاهی از تیره نعنائیان که برگ‌هایش قلبی شکل و دندانه‌یی و گلهایش سفید یا زرد رنگ است.

۴. پیاز صحرائی اسقیل

۵. نیک پخته شده؛ گوشت نرم پخته که از استخوان جدا شده باشد.

۶. حشره‌ای از تیره قاب بالان که بیشتر در کویرها و صحاری گرم میزید بدنش سیاه رنگ و جزو قاب بالان درشت است و بزرگیش از سوسک‌های خانگی کمی بیشتر است. این حشره علاقه زیادی به سرگین شتر دارد؛ سرگین غلطان گوگال گشتک.

۷. دانه بالنگ، تخم ترنج؛ هسته ترنج.

۸. فندق هندی

۹. گزدیدن (مار و عقرب و جز آنها)

علامات: ورم عضو سرخ شدنش فی الحال و گاه باشد که سبز یا سیاه شود و از گزیدن بعضی درد بسیار کند، چنانچه رعشه شود و از بعضی اسهال و از بعضی استرخا^۱ و از بعضی او را بول و منی و ورم قضیب و از بعضی درد معده و تواتر قی و از بعضی سرفه و درد سر و از بعضی خواب گران و از بعضی تب و بعد از آن موت و نوعی از وی آن است که چون خواهند چیزی بر وی زنده آب دهان بر کسی افکند از گزندش بد توان رست بلکه دست از خود باید شست به تخصیص اگر بر عصب گزد.

علاج: جمیع بعد از تدارک کلی از بستن و مکیدن و فرو بردن عضوست و در آب دریا یا آب گرم یا شراب و اگر حمامش برند تا عرق کند بهتر گویند اگر اطراف عضو را در گل ارمنی و سرکه گیرند زهر پس نرود و اگر در ریگ یا خاکستر گرم گیرندش درد تسکین گیرد و اگر از آرد جو و نمک و پوست انار و شراب دوا سازند شاید [تسکین گیرد] و تریاقی که مخصوص این زهر است دهند. سیاه دانه ده درم زیره پنج درم [بارسرو] سه درم جنطیانا تخم کرفس کنکاج خشک از هر یکی دو درم معجون سازند به عسل به قدر جوزی بخورد غذاش نخود آب بود که دارچین و کنکاج داشته باشد شرابش نافع است.

عنکبوت: علامات سردی دست و پای و پوست انداختن بدن و انتشار قضیب و باد در درون افتادن و نوعی است از عنکبوت سیاه و بر زمین خانه کند و دست و پای کوتاه دارد و اگر گزیدنش عضو خاریدن گیرد و سیاه شود و گزیده‌اش را تب گیرد، زیرا که زهر این نوع گرم است بر خلاف انواع دیگر و نوعی است که او را فهد گویند و در زبان فارسی به مگس گیر مشهور است. زهرش کارگر نیفتد و نوعی است عظیم جثه و دراز پای که او را شیث گویند. از گزیدنش درد معده و قی و قولنج و حبس بول رو نماید و گویند مهلك است.

علاجش: مطلقاً مثل علاج دلنبه است و از گشنیز تر و حنظل و شاف (شیاف) مامیسا و صندل دوا سازند. اگر علامات نوع اول روی نماید غذاش کشک جو دهند و باقی شراب نافع است و اگر سیاه دانه شراب سعد را ساویده به قند خشک فرو برد درد را تسکین دهد.

زنبور: علامت خاریدن بدن بسیار و سرخ شدن عضو و وروم و درد و گاه باشد که خون از محل نیش برآید و گاه باشد که محل نیش چون سر پستان برآید و محکم گردد و نوعی است از زنبور کلان جثه و سرسیاه و دراز نیش و اگر گزیدنش درد بسیار شود چنانچه اگر بر عصب زند، تشنج شود و موضع بر جوشد و سیاه شود و زبان بگیرد و گاه باشد که هلاک گرداند، به تخصیص وقتی که بیشتر بر موش یا مار مرده نشسته باشد. زنبور را خاصیتی است که اگر به او تعرض نکنند، نیش نزنند. چون تعرض کنند، در قهر گردد و به تعرض اهتمام نماید و اگر گزید، گزد و زنبور عسل نیش در عضو گذارد.

علاج: بعد از بستن و کشیدن زهر به مبالغه هر چه بیشتر چنان که گفته‌اند موضع نیش را به سر بیشتر کلان باید کرد و شیشه حجام باید نهاد و گویند اگر تخم مرزنجوش یک درم اختیار کند، در حال درد برود

۱. سست شدن نرم گشتن فروهشته گردیدن؛ (اسم) سست اندامی سستی فروهشتگی؛ یا استرخای اعصاب

و بالجمله گل ارمنی و کافور و طحلب^۱ که افکنده مکل گویند و نان کلاغ و تخم شلغم و انگور توره و سرگین گاو و خطمی و کنجد و افیون و مگس و چرک کرد و سوراخ کدوی عسل هریک باشد با سرکه بعد از کوفتن دوا سازند درد را در زمان تسکین بخشد و خرقة را که بیخ خنک کرده باشد بر بالای دوا اندازد. گفته‌اند که سپرز^۲ گوسفند را بر عضو نهند سود دارد و شیخ آورده که آنچه در این باب مجرب است که عضو را یک ساعت در آب گرم بگذارد، بعد از آن فی الحال در مکانی که در وی باشد نهند. هزاربای: گوش خز نیز گویند. در هر جانبش بیست و دو پاست و لهدا در زبان عربی به اربعه و الاربعون مشهور است.

علامات: درد بسیار و تنگی نفس و بیهوشی و میل بسیار به خوردن شیرینی. علاج: بعد از تدارک کلی هیچ به از دواى سرکه و نمک نیست. گفته‌اند زهره موش گیر تریاق اوست شربا و دوا و اگر همین حیوان را بعد از آن کوفتن دوا کنند درد بیارآمد و اگر زراوند^۳ طویل و جنطیانا و پوست پنج [کز] و آرد موشنگ بعد از کوفتن و پختن به شراب یا ماء العمل ضم ساخته بر آنجا نهند نفع تمام دهد انشاءالله تعالی.

مقاله در ذکر آنچه به دندان گزد از غیر حشرات

چون شیر و پلنگ و گرگ و شغال و یوز و سگ و راسو و بوزینه و گربه و تین^۴ و نهنگ و سکلایی دندان جمیع این جانوران دوازده گونه و چنگالشان خالی از سمیت نیست و گاه باشد که آدمی بگزد و درد عظیم کند، به تخصیص اگر گرسنه باشد که حکم سگ دیوانه دارد و در علاج: هم اهتمام کلی میکیدن زهر و تسکین درد باید نمود و بعد از آن به تقویت دل مشغول باید شد و پیاز و عسل و نمک را باید بر عضو گذاشت تا یک شبانه روز و به روغن زیت (زیتون) چربش باید داشت و پوست پنج بادیان و پنج سوسن کبود

۱. عدس آبی

۲. غده‌ای است قرمز و کمی بنفش رنگ که در سمت چپ شکم در عقب معده و در جلو و بالای کلیه چپ در زیر حجاب حاجز قرار گرفته و از صفاق پوشیده شده است. از سپرز مجرایى به روده باز نمی‌شود و عمل مهمش ساختن گلبولهای سفید و از بین بردن گلبولهای قرمز است که آهن آنها را مجدداً به کبد می‌فرستد و در آنجا ذخیره می‌شود. سپرز گلبولهای قرمز جوان نیز تولید می‌کند و به علاوه عضو دفاعی بدن است و در امراض عفونی حاد مانند تیفوئید و برخی امراض مزمن مانند مالاریا بزرگ می‌شود سپرز قابل اتساع و انقباض است و تنظیم کننده جریان خون در احشاء شکم است؛طحال

۳. گیاهی از رده دو لپه‌یی‌های بی‌گلبرگ که تیره خاصی به نام تیره زراوندها را می‌سازد. این تیره جزو تیره‌های نزدیک به اسفنجیان است. گل‌هایش ارغوانی یا صورتی و برگ‌هایش بی‌دندانه و ریز و ریشه‌اش کلفت و میوه‌اش کروی است ارسطولوخیا زهر زمین. یا زراوند طویل گونه‌ای زراوند که برگ‌هایش از دیگر انواع طویل تر است؛ زراوند دراز.

۴. ماهی، ماربزرگ، اژدها.

و آرد باقلی و سراب و بودینه و مغز بادام تلخ و موشنگ و برگ چلیک^۱ و خیار و با درنگ هریک را که باشد بعد از کوفتن با سرکه دوا کنند و مرهم اسود را که در قرابادنیات مذکور است در جمیع دندان‌های گزندها خاصیتی است و همین علاج دارد گزیده شتر و اسب و استر و درازگوش و گورخر و روباه اما تنین ماری ست که هم در خشکی بود و هم در دریا و او را زهر نبود به دندان بگذرد. چنان که بیش از این معلوم شد، مجرد زخم را علاج باید کرد و آنچه مخصوص اوست آن است که عضو را در ابکامه^۲ یا سرکه که نمک در وی انداخته باشند نهند و گزیده سگ و گرگ را نیز همین نافع است و بدان که سگ و گرگ و کفتار و پلنگ و شقال (شغال) و راسو و روباه و استر و خر چون دیوانه شوند از گزیدنشان خطر عظیم است به کشیدن زهر و دادن تریاق بیشتر باید اهتمام نمود و چون کلب بسیار دیوانه می‌گردد و بعد از گرگ بدترین دیوانه‌هاست و در میان مردم بیش از دیگران ست از علامتاش و آثار گزیده او و علاجش سخن باید کرد، اما علامتاش سگ دیوانه چشم سرخ و غبارناک بود و گوش‌ها آویخته و زبان بیرون آمده و سر در پیش و پشت گوژ و دم در میان دو پا و در بیخ دیوارها و از مردم ترسان و صاحبش را نشانسد و شبی پلند بر وی جهد اما آوارش برنیاید و سکان از او بگریزند و اگر نتواند تملق نماید و هر چند گرسنه شود، هیچ نخورد و در تشنگی نیز آب نخورد، بلکه از آب اجتناب نماید و اگر به آب برسد، در جلد رویش احتلاج پیدا شود. اما علامتاش گزیده او ظهور خواص و اطوار سگ است بعد از هفته چون تنهایی و مکروه شدن روشنی و سوء خلق و غضب در مردم جستن و بر زمین غلطیدن و بدان مرتبه رسد که اگر در آینه یا آب نظر کند، سگ بیند و مزاج کلبی چنان استیلا یابد که بانگ سگ کند و مردم را نیز گزد و گزیده را نیز همین حال دست دهد، بلکه اگر کسی نیم خورده او را خورد، به همین حال مبتلا گردد و بدین مرتبه رسد بمیرد گفته‌اند که تا شش ماه خطر دارد و بعضی بر آنند که تا هفت سال وهم است اما تا چهل روز خطرش عظیم است؛ پس هرگاه سگی بگزد و در دیوانگی اش شک باشد مغز جوز را بر جراحت مالند و پیش مرغی اندازند و پاره نان بر نزد سگی (اندازند) اگر نخورند یا خورند بمیرند دیوانه بوده و اگر زنده مانند نبوده.

علاج: گفته‌اند تا چهل روز جراحت را تازه باید داشت و اگر مندمل^۳ شود به سیر و جاو شیر و سرکه کهنه بازش تازه کنند و اگر احتیاج به مثل فلدفیون شود به کار برند و گاه باشد که داغ باید کرد و در ایام اول پیش از پراکنده شدن زهر و آن تا چهار روز بود به نیشتر کرد جراحت را جراحت باید کرد به مجمم باید مکید و از این مسهل باید داد هلیله کابلی دو مثقال غاریقون اقیمون^۴ هر یک؛ یک مثقال و نیم نمک هندی نیم مثقال بسفایح و حجر ارمنی هر یک؛ یک مثقال مجموع را بعد از کوفتن و بیختن حب بسازند و هر سه روز از این حب دو مثقال به اودهند و هر روز بر نهارش خشک جو دهند و آش را به آهن بارها داغ کنند و گوشت مرغ و دراج و کنکاج نافع است و در آب پنیر افراط نمایند و به مثل تریاق کبیر و ثمانیه و اربعه رجوع کنند

۱. جلبک.

۲. نانخورشی که از شیر و ماست و چیزهای دیگر درست کنند.

۳. جراحت به شده بهبود یافته

۴. گیاهی از تیر. پیچکیان که شبیه سس میباشد و مانند آن انگل گیاهان دیگر بخصوص یونجه میشود.

و از گرما و سرما اجتناب کند و گاه باشد که فصد باید کرد اما در خونش نگاه نکند و بر معده اش دوی سرد باید انداخت و بالجمله علاج مالیخولیا و امراض سودای وی باید کرد و اگر گوشت ماهی شور یا لظرون^۱ (نظرون) یا کژدم یا پیشاب آدمی یا خاکستر تاک و پودینه و جاوشیر^۲ یا بادیان سریشم^۳ ماهی یا زنجار^۴ یا پوره ارمنی و نمک یا کف دریا یا پیه گوزن یا حنا و سرکه بر زخم دوا کنند هم زهر را بکشند و هم درد را ببرد شیخ آورده که شراب ممزوج را تجربه که کردم نافع بود از تریاقات اوست گوشت سگ دیوانه خصوصا جگرش دو مهره که عبارت است از مهره که در گلوئی بعضی از خران پیر یابند و هنگام زندگی اش بیرون کنند از تریاقات او و جمیع زهرهاست و پنیر مایه سگ از این قبیل است و بدانکه خوردن اله کلوک را که در عربی زراریح گویند. و در بحث سموم حیوانی گذشت و در این تشویش اثر عجیب است بگیرد و بعد از آنکه سر و بالش را بیندازی، مقداری از عدس پوست کرده همان مقدار و از هر یک از سنبل و زعفران و دارچین و قرنفل^۵ و شش یکی از آن مقدار و مجموع را نرم ساخته و نیخته و با آب معجون ساخته، قرص‌ها سازد هر یک دو دانگ و هر روز یک قرصش بده یا آب گرم یا به شراب. و اگر در مثانه درد پیدا شود و طبخ عدس با روغن بادام یا مسکه^۶ باید داد هر روزش در آب شیر گرم باید نشانند تا در آن آب پیشاب کند و باشد که پاره‌های گوشت از رهگذر بول بیفتد، چنان که گمان برند که مگر سگ بچه‌هاست و علامت رستن آن است که بعضی از آنها را سر سیاه بود.

خاتمه: مشهور است که چون در شیر نگاه کند، تعرض نتواند کرد و از آتش تیز گریزان بود هر کس پنج حنظل بخورد از او هیچ وده^۷ تعرض نکند. گفته‌اند اگر کسی زبان گفتار با خود داشته باشد از سگ دیوانه امن بود اگر سراب و درمنه ترکی بجوشند و آبش در سوراخ مار ریزند بگریزد و همچنین از طبخ خشک^۸ و آب نوشادر^۹ چون در خانه بپاشند بگریزد و همچنین اگر جنگل بز کوهی یا شاخ گوزن یا گوگرد یا موی آدمی یا سکنج [سکنجبین] یا زفت یا مقل ارزق یا برزد یا پوست مار یا زرنیخ دود کنند مار و کژدم بگریزند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. سدیم

۲. (اسم) گاوشیر. صمغی باشد دوابی

۳. از انساج ماهی‌ها سریشمی می‌گیرند که به نام سریشم ماهی موسوم است و در نجاری از آن استفاده می‌شود و چون این سریشم بیشتر از انساج ماهی‌های حرام گوشت تحصیل می‌شود به نام سریشم سگ ماهی نیز موسوم است.

۴. زنگ فلزات آئینه و جز آن اکسید مس

۵. قرفنول: گیاهی از دسته میخک‌ها با گل‌های صورتی، مأخوذ از یونانی، ثمر درخت میخک را هم گویند.

۶. کره، چربی که از شیر یا دوغ می‌گیرند.

۷. برگ‌زدیدن از کار.

۸. خار کوچک.

۹. (اسم) ملحی است جامد و متبلور و بی رنگ و بو که از ترکیب جوهر نمک اسید کلرید ریک و آمونیاک به دست می‌آید و نام علمی‌اش کلرور آمونیوم است. طعم نشادر زنده است و در آب گرم به خوبی حل می‌شود. در سفیدگری و لحیم‌کاری استعمال دارد و در صنایع مختلف و پزشکی نیز از آن استفاده می‌کنند: نشادر.

و چون گژدم یا روث^۱ حمار یا پهن بز با روغن گاو بر آتش افکنند و یا آب انگوژ در خانه باشند کژدم بگیرد اگر کسی فندق به خود دارد کژدمش نگزد از دود درخت انار جمیع حشرات را گریزانند. گفته‌اند که کرباسه از زعفران بگیرد. زنبور از بخار سیر و گوگرد، بلکه از مطلق دود بگیرد و چون آب (خطمی) ختمی یا زیت^۲ بر خود مالند، نگزد و به تجربه پیوسته که چون زبان را به دندان گیرند، زنبوران حقیر زرد نتواند گزید. یکی از ظرفا روزی به بنده نوشته که م گفتی زبان چون زیر دندان گیرند، زنبور نگزد گویا سهولسان بوده، زیرا که چنین کردم و زنبور سرخ بر دست نشاندم گزید. حالا علاج چیست؟ بنده نوشتم که آن قاعده در شأن زنبور زرد است، اما زنبور سرخ را جگر زبردانان باید گرفت. والسلام.

قد تم کتابه هذا النسخته الشریفه فی التاريخ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۰۹۰هـ در دارالقرار قندهار اتمام یافت علی بید الضعیف النحیف محمد امین یوزباشی کاشانی و السلام من التبع الهدی

منابع:

- ابن کفانی، محمد، *نخب الذخائر فی احوال الجواهر*، به کوشش انستاس کرملی، قاهره، ۱۹۳۹م.
- ابن بیطار، عبدالله، *الجامع لمفردات الادویة و الاغذیة*، بولاق، ۱۲۹۱ق.
- ابن سینا، القانون، بولاق، ۱۲۹۴ق.
- ابوالخیر اشبیلی، عمدة الطیب فی معرفة النبات، به کوشش محمدعربی خطابی، بیروت، ۱۹۹۵م.
- ابوالفضل علامی، آیین اکبری، ج ۱، لکهنو: انتشارات نولکشور، ۱۸۹۳م.
- ابوالقاسم کاشانی، عبدالله، *عرایس الجواهر*، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۸ش.
- ابومنصور موفق هروی، *الابنیة عن حقایق الادویة*، به کوشش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۴۶ش.
- انطاکی، داود، *تذکره اولی الالباب*، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
- آغا بزرگ طهرانی، الذریعه، تهران، مجلس، ۱۳۶۰.
- بیرونی، ابوریحان، *الجماهر فی الجواهر*، به کوشش یوسف هادی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- تیغاشی، احمد، *ازهار الافکار فی جواهر الاحجار*، به کوشش محمدیوسف حسن و محمود بسیونی خفاجی، قاهره، ۱۹۷۷م.
- جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، چ تصویری، به کوشش پرویز ناتل خانلری، تهران، ۱۳۴۵ش.
- همو، *ذخیره خوارزمشاهی*، چ تصویری، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۵۵ش.
- حاجی زین عطار، علی، *اختیارات بدیعی*، به کوشش محمدتقی میر، تهران، ۱۳۷۲ش.
- حکیم، مؤمن، محمد مؤمن، *تحفه*، تهران، ۱۴۰۲ق.
- رازی، محمدبن زکریا، *الحاوی*، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۴-۱۳۹۰ق/۱۹۵۵-۱۹۷۰م.

۱. سرگین افگندن ستور.

۲. روغن، روغن زیتون، برای خوردن و مصارف دیگر.

معرفی و تصحیح نسخه خطی تدارک السموم / محمدحسن بهنام‌فر - شهلا یوسف‌زاده

- رسائل اخوان الصفاء، بیروت، ۱۹۵۷م.
- شاهنوازخان، مآثر الامراء، به کوشش میرزا اشرف علی، کلکته، ۳۰۹ق/۱۸۹۱م.
- صفت گل، منصور، فراز و فرود صفویان، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
- عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، ج ۳، کلکته، ۱۹۲۵.
- عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، مخزن‌الادویه، کلکته، ۱۸۵۱م.
- غافقی، احمد، جامع‌المفردات، انتخاب ابن‌عبری، به کوشش ماکس مایرهوف و جورجی صبحی، بولاق، ۱۹۴۰م.
- قلقشندی، احمد، صبح‌الاعشی، قاهره، ۱۹۱۳-۱۹۱۹م.
- الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باقر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- نصیرالدین طوسی، تنسوخ‌نامه ایلخانی، به کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۸ش.
- نیشابوری، محمد، جواهرنامه نظامی، به کوشش ایرج افشار و رسول دریاگشت، تهران، ۱۳۸۳ش.
- هفت رساله در طب و تاریخ پزشکی، به کوشش دکتر مهدی اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات پزشکی علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۶.

Herbert, Thomas. Travels in Persia 1627-1629, abridged ed. Sir W. Foster. London, 1928 .

